

## اسلام و تربیت شهروندی

دکتر مهین چناری

### چکیده

شهروندی از مهمترین ایده‌های اجتماعی است که به منظور کمک به شناخت بهتر جامعه، روابط درونی آن و هدایت کنش‌ها و رفتارها پدید آمده است. شهروندی پیوندهای میان فرد و جامعه را در قالب حقوق، تعهدات و مسئولیت‌ها منعکس می‌سازد و چهارچوبی برای تعامل افراد، گروه‌ها و نهادها ارائه می‌کند. این پژوهش با هدف بررسی تربیت شهروندی در اسلام انجام شده است. روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی است که طی آن آیات و احادیث موجود مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که آزادی، تکثرگرایی، تسامح و تساهل، تفکر انتقادی و قانون‌مداری از مؤلفه‌های تربیت شهروندی در اسلام است. همچنین ایجاد حکومت مردم‌سالار دینی، ترغیب و فراگیر کردن عمل صالح در جامعه، ایجاد روحیه برادری و تفاهم، شناخت و رعایت حقوق انسان‌ها، تقویت سعه‌صدر در معاشرت اجتماعی، پرورش حس احترام به هم‌نوعان و ایجاد روحیه تکریم مؤمنین از اهداف تربیت شهروندی در متون اسلامی محسوب می‌شود. اصل خدا محوری، تعامل و مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، عزت، عدالت، اعتدال، جدایی‌ناپذیری دین از سیاست، مدارا و تعادل بین اصالت فرد و جامعه نیز از اصول تربیت شهروندی در متون اسلامی است. در نهایت می‌توان از ویژگی‌هایی مانند حریت از غیر خدا، سبقت و تعجیل در انجام اعمال خیر، اندیشه و رفتار حکیمانه، تعاون، پایبندی به تعهدات، رحمت، عدالت‌خواهی، سماحت و شجاعت به عنوان ویژگی‌های یک شهروند ایده آل اسلامی نام برد.

**واژگان کلیدی:** شهروند، تربیت شهروندی، آموزه‌های اسلامی.

تربیت اجتماعی، پرورش جنبه یا جنبه‌هایی از شخصیت آدمی است که مربوط به زندگی او در میان جامعه است تا از این طریق به بهترین شکل حقوق، وظایف و مسئولیت‌های خود را نسبت به دیگر هم‌نوعان خود بشناسد و آگاهانه، برای عمل به آن وظایف و مسئولیت‌ها اقدام کند. انسان، به تناسب نیازها و گرایش‌های خود، ناگزیر به ارتباط با اصناف، گروه‌ها و افراد مختلفی است که این روابط به دلیل پیچیدگی شخصیت و ماهیت اجتماعی و فردی انسان، برای او مسائلی را به وجود می‌آورد که باید بتواند بهترین شیوه برای برخورد با این مسائل را بیابد و به آن عمل کند. از این رو، می‌توان محور تربیت اجتماعی را سلسله‌ای از حقوق، وظایف و مسئولیت‌های مربوط به زندگی در میان جوامع و جامعه دانست. یکی از مباحث مهم در حیطه مطالعات اجتماعی، مفهوم شهروندی است. این مفهوم درصدد اشاعه اصول دموکراسی در بین افراد جامعه است. از آنجایی که نظام سیاسی اسلام، نظام ولایی است و در این نظام همه چیز در حوزه عقیده شکل گرفته و معنا می‌یابد، برخلاف نظام‌های دیگر که دولت و ملت در چارچوب جغرافیای طبیعی شکل می‌گیرد و در بیشتر موارد جغرافیای فرهنگی و حتی نژادی که بنیاد نخستین جوامع بشری است نادیده گرفته می‌شود، اسلام جامعه را بر ساختار عقیده بنا می‌نهد و به جای ملت سازی در یک محدوده جغرافیایی به نام کشور، به امت سازی در محدوده جهانی به نام «امت اسلام» اقدام می‌کند. در این چارچوب، شهروندی نیز مفهوم تازه‌ای به خود می‌گیرد و هر مسلمانی در هر گوشه جغرافیایی زمین، به‌عنوان «مسلمان»، عضو حقیقی امت اسلام است و حقوق و تکالیف متقابلی برای او تعیین می‌شود. در این پژوهش سعی بر این است که پس از تعریفی از مفاهیم شهروندی و تربیت شهروندی با تکیه بر آیات و روایات اسلامی به شناخت مؤلفه‌ها، اهداف، اصول تربیت شهروندی و ویژگی‌های شهروندی ایده‌آل اسلامی پرداخته شود.

### شهروندی و تربیت شهروندی

شهروندی به افرادی اطلاق می‌شود که تابعیت کشوری را دارا هستند و به تبع این وابستگی، از حقوق و مزایایی برخوردار می‌شوند که این حقوق و مزایا در قانون اساسی آن کشور به تصویب رسیده است. شهروندی کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می‌شناسد و از آنها دفاع می‌کند، قانون را می‌شناسد و به آن عمل می‌کند و از طریق آن حقوق خود را مطالبه می‌کند و تربیت شهروندی، تربیتی است که به موجب آن مهارت‌ها، قابلیت‌ها و توانمندی‌های شهروندی در افراد توسعه پیدا کرده و افراد قادر خواهند بود تا از این طریق وظایف شهروندی خود را به نحو مطلوب انجام دهند و همچنین منشأ اصلاحات مفید در جامعه گردند.

## اسلام و تربیت شهروندی

جامعه متشکل از گروهی انسان‌ها است که با یکدیگر حیاتی مبتنی بر پیوند، همکاری و تعاون دارند. در تعریف جامعه دینی گفته شده است که جامعه دینی جامعه‌ای است که افراد و نهادهای اجتماعی آن، بینش، منش، افکار و رفتارهای خود را بر اساس معارف دین و قوانین آن تنظیم می‌کنند و در سرزمینی زندگی می‌کنند که تحت حاکمیت دین باشد (خطیبی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). اگر در جامعه‌ای اسلام حاکم باشد، این جامعه را جامعه اسلامی می‌نامند. از جمله ویژگی‌های جامعه اسلامی در قرآن می‌توان به ایمان به خدا، برقراری حکومت اسلامی، بر خورداری از روح اخوت و برادری، حاکمیت ارزش‌های اخلاقی، تدبیر معیشت، رعایت اقتصاد، گسترش علم و دانش و اشاره کرد.

### مبانی تربیت شهروندی در اسلام

در رابطه با مبانی تربیت شهروندی اسلامی می‌توان پنج اصل اعتقادی اسلام یعنی توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت را به عنوان برجسته‌ترین و اساسی‌ترین مبنا و اساس مطرح نمود که این پنج اصل بارزترین اختلاف میان انسان‌شناسی اسلامی و انسان‌شناسی غربی است. تبیین رابطه انسان و خداوند، اساسی‌ترین بخش از تعالیم انسان‌شناسی و خداشناسی ادیان خدایان را تشکیل می‌دهد. اهمیت اصل توحید در مباحث انسان‌شناسی به این دلیل است که اصولاً یکی از اهداف نزول قرآن، بیدار ساختن فطرت توحیدی آدمی و یادآوری تجربه‌های توحیدی دینی و تبیین همه حقایق مربوط به رشد و سعادت آدمی و نیازهای هدایتی او بوده است.

بر اساس اعتقاد به معاد، محور تمام امور، مبدا و مقصد عالم خداست و هدف انسان و جهان بازگشت به سوی اوست. در توجه به اصل معاد بعد روحانی انسان از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود؛ چرا که حقیقت انسان، تداوم سرنوشت او، جلوگیری از اندیشه پوچ‌گرایی به شناخت روح او بستگی دارد و بدن ابزار تکامل روح است و از سوی دیگر اعتقاد به معاد موجب شناخت خداوند که هدف غایی در شناخت انسان است محسوب می‌شود. مبحث اساسی در بحث ارتباط انسان‌شناسی و معاد به غایت طلبی و هدف‌داری آفرینش انسان باز می‌گردد و در مجموع اعتقاد به معاد منجر به تحرک، کمال‌جویی و حقیقت‌طلبی انسان شده و می‌تواند با استفاده از آموزه‌های دینی و قرآنی در جهت به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه انسان مفید واقع شود که این موضوع در انسان‌شناسی غربی به چشم نمی‌خورد.

در آیات قرآن کریم، عدل در تمام ابعاد شریعت آسمانی اسلام به خوبی مشاهده می‌شود. از جمله در تمام دستورات الهی، بعثت پیامبران، تقوای الهی، دستورات و احکام قضایی، گفتار، پیمان‌ها، رفع اختلافات و ... در مفهوم عدل یک عنصر اصلی وجود دارد که قوام عدل به آن است و به دلیل وجود همین عنصر است که عدل یک معیار قرار داده شده است. این عنصر همان مراعات «حق» است که هر گونه زیاده روی یا کوتاهی و یا افراط و تفریط در آن موجب ضایع شدن حق و ظلم و ستم می‌گردد. اصل عدل که یکی از اصول دین در میان مسلمانان به شمار

می‌رود به صورت کلی به عدل الهی و عدل انسانی تقسیم می‌گردد. عدل الهی نیز به عدل تکوینی و تشریحی تقسیم شده و عدل انسانی شامل عدل فردی و اجتماعی است.

انسان دارای فطرت و مجموعه‌ای از استعدادهاى ثابت است که به فعلیت رساندن آن موجب کمال وی می‌شود. تکامل فردی و اجتماعی انسان دارای یک مسیر هدایت شده و هدفدار است و انسان برای توسعه وجود خود به خود آگاهی نیاز دارد و بین خود آگاهی و خدا آگاهی نیز پیوند متلازم و منطقی برقرار است. بی شک همانگونه که انسان برای نظم دادن به امور جسمانی و مادی خود به وضع و اجرای قانون نیاز دارد، برای امور معنوی نیز به ساماندهی محتاج است. در اینجاست که نقش پیامبران الهی به عنوان ناظم معنویات از سوی خدا مشخص شده است. از مهمترین اصول شیعیان، ولایت است. ولایت به معنای پذیرفتن رهبری پیشوای الهی و نیز اعتقاد به این که امامان معصوم پس از پیامبر اسلام (ص) از سوی خداوند بر مردم ولایت دارند، است. نظام سیاسی اسلام و شیوه حکومتی دین بر پایه ولایت است و ملاک مسلمانی پس از اطاعت از رسول خدا (ص)، ولایت‌پذیری است. بشر برای پیمودن راه سعادت و گام نهادن در طریق عبودیت و پیشرفت معنوی و رسیدن به کمالات انسانی که مهمترین هدف خلقت انسان از دیدگاه اسلام است، همواره محتاج راهنمایان و پیشوایانی بوده تا او را در این راه دست گیرند و راه نمایند تا راه را از چاه باز شناسد، و هم به شیوه درست و هم در کمترین زمان به هدف نزدیک شود.

موضوع تربیت شهروندی از دیدگاه اسلام را می‌توان با بررسی تلقی اسلام از انسان، مفهوم، مبانی و هدف‌های تربیت مورد بررسی قرار داد. در هر نظام تربیتی توصیف انسان به منزله مبانی آن است؛ زیرا همه اجزای یک نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اهداف، اصول، مراحل و روش‌های تربیت به نحوی ناظر بر وضع انسان است. قرآن کریم انسان را موجودی دارای روح، نفس، فطرت، عقل، قلب، اراده، اختیار، هویت جمعی و همچنین دارای محدودیت‌هایی می‌داند (باقری، ۱۳۹۰، ص ۱۵). آنچه مورد توجه است این است که انسان از دیدگاه قرآن ماهیتی خدایی و به سوی خدایی دارد (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ بقره، آیه ۱۵۶)؛ یعنی اینکه بایستی وجود، ماهیت، افکار و اعمال آدمی در بعد فردی و اجتماعی را در بستر مبدأ و معاد الهی نگریست (باقری، ۱۳۹۰، ص ۴۹).

در قرآن کریم عبادت، به عنوان علت غایی و اصلی خلقت انسان آمده است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ ذاریات، آیه ۵۶). این آیه بیان می‌کند که غرض از خلقت انس و جن عبادت است و غرض از آن منحصرأ این است که خلق عابد خدا باشند، نه اینکه او معبود خلق باشد؛ چون فرموده «الایعبدون» که به معنای «تا آنکه مرا پرستند» است و فرموده «تا من پرستش شوم» و یا «تا من معبودشان باشم» (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۵۷۹). همچنین از همه امت‌ها خواسته است که او را پرستند (وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ نحل، آیه ۳۶). بنابراین، قرآن بیان می‌کند که هدف غایی از خلقت انسان عبادت است و تربیت انسان باید نیل به این غایت را میسر می‌سازد، پس عبادت

هدف غایی تربیت است. حقیقت عبادت این است که انسان خود را در برابر ربّ خویش، در مقام مملوکیّت و مربوئیّت قرار دهد. پس حقیقت عبادت و راز عبادت، عبودیت است و عبودیت به این معنا است که انسان خدا را ربّ و مالک و مدبّر خویش بگیرد و غیر او هر کسی را که داعیه ی تصاحب انسان را در سر دارد کنار زند. این عبودیت با حریت (از غیر خدا) ملازمت دارد. خواه این غیر هوای نفس باشد یا هوای خلق. از سویی، حقیقت بعثت رسول نیز جز این نیست که بندگان خدا را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کند، زیرا امر و نهی از یک بشر به سایر افراد بشر، مخصوصاً وقتی که آمر و ناهی رسول باشد جز دعوت عادی، معنای دیگری ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۵۴). بنابراین، می توان گفت که پرستش، تنها رابطه مطلوب میان انسان و خدا است. در اصطلاح، به همه کنش ها و واکنش های خدایسندانه انسان اعم از گفته ها، کرده ها، اندیشه ها، عواطف، احساسات و... به طور کلی در همه شؤون زندگی، عبادت گویند. عبادت، سه نمود و مصداق کلی دارد:

۱. نمود آیینی: این نمود پرستش، در مناسک و اعمالی تجلی می یابد که انسان از رهگذر آنها آفریدگار را می پرستد.
  ۲. نمود اجتماعی: موضوع این نمود، فرهنگ، ارزش ها، آداب، رسوم و سنت ها است. لازمه عملی کردن این نمود آن است که تربیت، فراگیران را با گستره روابط اجتماعی آشنا سازد و آنان را برای فعالیت در این روابط آموزش دهد و زمینه بررسی فعالیت های دیگران در گذشته و حال را برای آنان فراهم سازد تا از این رهگذر به پیامدهای مثبت و منفی فعالیت های آنان پی ببرند.
  ۳. نمود آفاقی: موضوع این نمود، طبیعت است که زمینه را فراهم می سازد تا دانشمند مسلمان به آزمایشگاه آفاق درآید، معجزات عصر و برهان های خداوند را کشف کند و بر اساس رهنمودهای الهی از طبیعت بهره بگیرد و به غایت آفرینش الهی پی ببرد (کیلانی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).
- تربیت اسلامی بر ضرورت همکاری میان نمودهای سه گانه عبادت و وحدت آنها برای مشارکت در تحقق هدفی معین تأکید می کند. جدایی افکندن میان نمودهای سه گانه عبادت، هر یک از آنها را به شکل رفتاری بی روح درمی آورد. جامعه ای که نمودهای سه گانه عبادت را از یکدیگر گسسته انگارد و عبادت را به برخی از این نمودها منحصر سازد، انحطاط اش آغاز می شود و رو به فروپاشی می نهد.
- با در نظر گرفتن عبادت به عنوان هدف غایی زندگی و خلقت انسان، می توان گفت که نتیجه عبادت، حیات طیبه است. واژه حیات در مقابل موت، به معنای زندگی و زنده بودن است و آن را نیروی رشد، حرکت و احساس نیز گفته اند (راغب، ۱۴۰۴، ص ۲۶۹). طیبه یا طیب به معنای پاک، پاکیزه و آن چیزی است که انسان به طور طبیعی به آن تمایل دارد. در مقابل خبیث و ناپاک که انسان از آن متنفر است، می باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۶۳). بر این اساس، حیات طیبه در لغت به معنای زندگی پاکیزه و خالص از هر آلودگی است. از مهم ترین شاخصه های حیات طیبه، ایمان و عمل صالح است که برای رسیدن به حیات طیبه، نیازمند هر دوی آنها خواهیم بود.

## مؤلفه های تربیت شهروندی در اسلام

قسمت‌های تشکیل دهنده یک سیستم یا مجموعه که با هدف انجام فعالیت‌های خاص مورد نیاز برای دستیابی به هدفهای آن مجموعه انتخاب می‌شوند، مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن نامیده می‌شوند. تربیت شهروندی یکی از جوه جامعه مدنی و یکی از راه‌های اساسی تحقق آن است و باید از طریق سازوکارهای مناسب نظام آموزش و پرورش صورت پذیرد. از این رو، لازم است که نظام‌های آموزشی، مؤلفه‌های اصلی جامعه مدنی خود را بر حسب ارزش‌های فرهنگی جامعه خود بازتولید نموده و به گونه‌ای آن را تنظیم و ارائه نمایند که فرهنگ جامعه به راحتی آن را دریافت و درونی نمایند. با توجه به مطالب گفته شده، مؤلفه های تربیت شهروندی در اسلام عبارتند از:

### ۱. آزادی

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تربیت شهروندی، تأمین و گسترش آزادی است که از نظر اسلام نیز یکی از اصیل‌ترین ارزش‌های نوع بشری به شمار می‌آید. قرآن و احادیث پیشوایان دین اسلام، انسان را موجودی آزاد و انتخاب‌گر معرفی نموده و با آیاتی همچون «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره، آیه ۲۵۶)، روشن ساخته است که عقیده و ایمان قابل اجبار نیست. آزادی نقطه شروع پیدایش و رمز بقای جامعه مدنی توحیدی است؛ زیرا بر طبق مبانی اعتقادی اسلام، حکمت الهی بر آن است که با حفظ آزادی انسان هدایت و ضلالت، سعادت و شقاوت و خیر و شر برای مردم تبیین می‌شود و آنان در انتخاب یکی از دو طریق مختار باشند. در قرآن کریم، مهم‌ترین هدف آزادی انسان‌ها توحید و خداباوری معرفی شده است. خداوند در آیه ۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فُقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». بنابراین، لازمه توحید و خداباوری، کنار زدن هرگونه سلطه، ارباب و پرهیز از طاغوت است. تا زمانی که در یک جامعه ارباب و طاغوت وجود داشته باشد، امکان برقراری توحید و خداباوری وجود نخواهد داشت. همچنین می‌توان تحقق عدالت را از اهداف آزادی سیاسی به شمار آورد. تحقق عدالت از دیدگاه قرآن کریم، مهم‌ترین هدفی است که در یک جامعه در صورت تحقق آزادی شکل می‌گیرد.

### تکثرگرایی

دو نوع تکثرگرایی وجود دارد: تکثرگرایی آیینی و تکثرگرایی روشی. تکثرگرایی آیینی که برای فرار از کلیت‌نگری به وجود آمد، ولی با اعتقاد به اصالت تفاوت، به ورطه نسبیّت‌گرایی سقوط کرد. در عصر پست‌مدرن، مطابق تئوری مرگ حقیقت، حقیقت یا نیست و یا حداقل دست‌نیافتنی است. پس هیچ ایده‌ای نمی‌تواند مطلقاً حق یا باطل

باشد و اصلاً سخن گفتن از حق و باطل خطاست. بلکه هر ایده‌ای بهره‌ای از حقیقت دارد. در این کثرت‌گرایی رابطه میان دیدگاه‌ها نه بر قهر استوار است و نه بر آشتی. در تکثرگرایی روشی یا روش شناسانه، اعتقاد به کثرت در حکم طریقه و روش مناسبی است که به کمک آن بهتر و بیشتر می‌توان به حقیقت و خیر راه یافت. در این نوع کثرت‌گرایی نه وحدت اصیل است و نه تفاوت و اختلاف، بلکه هر دو ملازم یکدیگر اند. آنچه در تربیت مدنی اسلام پذیرفتنی است، تکثرگرایی روشی است. شکل‌هایی از این نوع تکثرگرایی را می‌توان در متون اسلامی مشاهده کرد (علم الهدی، ۱۳۷۹، ص ۱۷۸). در برخی از آیات کتاب قرآن این رویکرد کاملاً پذیرفته شده است. به طور مثال، در آیه 62 سوره بقره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالْبَصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». خداوند متعال، در قرآن کریم حتی برای صابئین، که بسیاری از مفسرین آنان را ستاره‌پرست می‌دانند پاداشی در نظر گرفته است، مشروط به این که اعتقاد به خدا و روز قیامت داشته باشند و عمل خیر انجام دهند.

### ۳. تسامح و تساهل

واژه تساهل از ریشه «سهل» و به معنای آسان‌گیری، سعه‌صدر و به آرامی و نرمی رفتار کردن با دیگران است. واژه تسامح که همراه با تساهل است نیز از ریشه «سمح» به معنای بخشش و گذشت، مدارا کردن، فروگذار نمودن و کوتاه آمدن با بزرگواری است. آموزه‌ها و قوانین اسلامی به آسان‌گیری بر مردم و تسهیل وظایف آنان توجه داشته و فقط در مواضعی سختگیری نشان می‌دهد که ایمان و اخلاق جامعه در معرض تباهی قرار گیرد، مصلحت عمومی به خطر افتد و نرمی و ملایمت نیز چاره ساز نباشد. در مباحث تربیت مدنی اسلام، روحیه تسامح در بخش ارتباطات انسانی مهم است، ولی در حوزه تشکیل اعتقادات بنیادین، مورد توجه تربیت مدنی اسلامی نیست. در واقع، با تسامح و مدارا می‌توان وحدت جامعه را حفظ کرد در دین اسلام در برخی موارد تسامح و تساهل امری ممدوح و مطلوب است از جمله:

۱. تسامح و تساهل در رویارویی با مردم: قرآن کریم درباره رمز موفقیت پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكَ قَلْبٌ عَلِيمٌ لَأُتَفِّخُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران، آیه ۱۵).
۲. تسامح و تساهل در تشریح احکام و مقررات دینی: در آیه ۸۷ سوره حج آمده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ».
۳. تسامح و تساهل در دعوت مردم به دین: در این باره در قرآن کریم در آیه ۱۲۵ سوره نحل می‌خوانیم: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ».
۴. تسامح و تساهل اسلام در همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمان با پیروان ادیان دیگر: خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

۵. تسامح و تساهل در زمامداری و مدیریت به هنگام بروز مشکلات: در حکمت ۱۷۶ نهج البلاغه می‌خوانیم: «آلَةُ الرَّئِيسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ».

۶. تسامح و تساهل خداوند در پاداش: خداوند در آیه ۱۶۰ سوره انعام می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا بِمِثْلِهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»

در برخی موارد نیز تسامح و تساهل امری مذموم و ناپسند به شمار می‌رود، از جمله:

۱. قاطعیت در رساندن مأموریت و رسالت الهی: پیامبران در رساندن مأموریت و رسالت الهی دارای صلابت و قاطعیت بی نظیر بودند و در برابر شدیدترین تهدیدها، تزویرها و تطمیع‌ها مقاومت می‌کردند که در این مورد می‌توان به سوره‌های اعراف، یونس، هود و ابراهیم اشاره نمود.

۲. قاطعیت در بیان آموزه‌ها و معارف دینی و مبارزه با هر نوع تحریف و بدعت‌گذاری در دین یا کتمان آن: در روایتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۴).

۳. قاطعیت در مبارزه با باطل و بیان حق: قرآن کریم در آیات ۸ و ۹ سوره قلم خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِبِينَ وَدُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ».

۴. قاطعیت در برابر حقوق مردم، برقراری عدل و مبارزه با ظلم: در این باره در شماره ۱۰۷ کلمات قصار نهج البلاغه می‌خوانیم: «لَا يُقِيمُ اللَّهُ شُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُضَانِعُ، وَ لَا يُضَارِعُ وَ لَا يَسْتَعِ الْمَطَامِعَ».

۵. قاطعیت حکومت در اجرای حدود الهی: اسلام در مقام اجرای حدود الهی پس از اثبات، اهل قاطعیت و صلابت است و هیچ مسامحه‌ای را نمی‌پذیرد. قرآن در آیه ۲ سوره نور می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهَا رَأْفَةٌ».

۶. قاطعیت در برابر دشمنان اسلام که فتنه‌انگیزی می‌کنند: خداوند در آیه ۷۲ سوره توبه خطاب به پیامبر خود می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاعْلُظْ عَلَيْهِمْ».

۷. قاطعیت در نفی و طرد ولایت کفار بر مسلمانان: خداوند در آیه ۱۳۹ سوره نساء می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا».

#### ۴. تفکر انتقادی

انتقاد عبارت است از انتقال اطلاعات به دیگران به نحوی که افراد مورد انتقاد بتوانند آن را جهت مصالح خود به کار برند. یکی از رموز موفقیت‌های فردی و اجتماعی انسان در هر زمینه‌ای داشتن ظرفیت انتقادپذیری است که نشانه رشد روحی، معنوی و اخلاقی است. تفکر انتقادی به منزله مهارت اساسی برای مشارکت عاقلانه در یک جامعه مردم سالار شناخته شده است. تفکر انتقادی است که باعث می‌شود فرد از مدارک و شواهد موجود بالاترین درک را داشته



باشد و در نتیجه، درک کردن فرد را قادر می‌سازد تا نظرات و معانی را که ورای هر چیز وجود دارد را آشکار سازد. تفکر انتقادی از طریق ایجاد روابط معقول میان انسان‌ها، تصمیم‌گیری بر اساس تحلیل عناصر یک موقعیت، تفکیک عناصر مطلوب از نامطلوب، زندگی توأم با آرامش و مهربانی را به ارمغان می‌آورد. خداوند در آیه ۶ سوره حجرات می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ».

## ۵. قانون‌گرایی و قانون‌مداری

قانون در اصطلاح، قضایایی است که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند. بنابراین، قانون ضوابط و اصول کلی معینی است که از طرف یک منبع قدرت و اعتبار اجتماعی وضع می‌شود و در آن برای همه کسانی که در قلمرو آن منبع قدرت زندگی می‌کنند تکالیف، حقوق و مسئولیت‌هایی معین می‌گردد. برای درک ضرورت وجود قانون باید به دو ویژگی انسان توجه کرد: ویژگی افزون‌طلبی و ویژگی حب نفس یا همان خویش‌دوستی. این دو هرچند در حد اعتدال زمینه‌ساز کمال هستند، اما چنانچه حالت افراط به خود بگیرند، منشأ طغیان، انحراف، استکبار و زمینه بهره‌کشی بی‌رویه از دیگران را فراهم می‌آورند. در اسلام پس از تشریح قانون از سوی خداوند، مردم تشویق و موظف شده‌اند با علم‌آموزی و تفقه، از قوانین الهی مطلع شوند. زیرا هر چه فرد از زوایای مکتب آگاه‌تر باشد، عمل به دستورات آن برای او قداست بیشتر یافته و ارزشمندتر خواهد بود. در جوامع مدنی، قانون یکی از محورهای وحدت بخش به جامعه و رافع تنازعات آحاد و گروه‌های اجتماعی است و هر چند این قانون فراگیرتر باشد و دایره مشمولیت آن وسعت بیشتری یابد، تجمعات انسانی فراوان‌تری را به همزیستی می‌طلبد. اساساً، روح ادیان توحیدی قانون‌گرایی است و شریعت که یک تعبیر قرآنی است کاملاً مترادف با قانون است. حق‌محوری شالوده و اساس همه برنامه‌های دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد و از مهم‌ترین اهداف آن به شمار می‌آید. از این رو، رعایت حق باید به‌عنوان اصل حاکم در همه حرکت‌ها و اقدامات از جمله در اجرای قانون توسط حاکمان و مجریان قانون مورد توجه قرار گیرد. قرآن کریم هدف از فرستادن کتب آسمانی (قرآن) را برپایی حق و قانون معرفی نموده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِبِينَ حَصِيمًا (نساء، ۱۰۵)».

## اهداف تربیت شهروندی در اسلام

از تأمل در معانی لغوی واژه‌هایی نظیر هدف، قصد و غایت برمی‌آید که جمله‌گی دربردارنده مفهوم «نهایت و سرانجام کار» هستند. تربیت شهروندی در هر جامعه تا حد زیادی تابع فرهنگ، تاریخ، حکومت و شیوه اداره آن کشور و به‌طور کلی فضای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن جامعه است. مقوله تربیت شهروندی با آموزش ارزش‌ها به شدت گره خورده است و رموز و پیچیدگی‌های موجود در ارزش‌های حاکم بر هر جامعه‌ای تصویری متفاوت به شهروندان و صلاحیت‌های ضروری آنان می‌دهد. این چگونگی در بررسی‌ها و مطالعات انجام‌شده به

وضوح قابل مشاهده است. برای مثال، در برخی از کشورهای جهان فهرستی از اهداف مهم تربیت شهروندی تدوین شده است و در آن‌ها تلاش شده است تا با فروگذاری تفاوت‌ها، ویژگی‌های مهم شهروندان به تصویر کشیده شود. در ادامه به اهداف تربیت شهروندی در آیات و روایات اسلامی اشاره خواهیم نمود که این اهداف عبارتند از:

## ۱. ایجاد نظام مردم‌سالاری دینی

اصطلاح دموکراسی از ترکیب دو واژه یونانی *Demos* به معنای مردم و *Kratein* به معنای حکومت کردن تشکیل شده است. به این ترتیب، دموکراسی به معنی حکومت به وسیله مردم است. مفهوم دموکراسی در اسلام بر پایه توحید استوار است. اصل توحید در اسلام در بعد سیاسی، هرگونه قدرت غیر از قدرت خدا را نفی می‌کند و از این راه هرگونه دیکتاتوری فردی، گروهی، طبقاتی، نژادی، دولتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، اقلیت، اکثریت و غیره را نفی می‌کند و تنها خدا را تنها منبع قدرت می‌داند (عزتی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷). در جامعه مدنی، صاحب اختیار مردم هستند نه حاکمان و اصولاً در جامعه مدنی کسی حکومت نمی‌کند، بلکه سرپرستی و مدیریت را بر عهده دارد. مردم مسئولیت سرپرستی امری را به عهده شخصی از میان خودشان که در آن امر آگاه‌تر و کارآزموده‌تر است می‌گذارند. اگر اصول مردم‌سالاری را مواردی چون حق انتخاب و مشارکت مردم، ارج نهادن به موجود انسانی بدون در نظر گرفتن صفات اکتسابی او، پذیرفتن ضرورت قانون و هنجارهای معین و خردمندانه برای نظم بخشیدن به روابط اجتماعی، برابری همه شهروندان در برابر قانون بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های نژادی و قومی و طبقاتی، موجه بودن تصمیمات دولت بر پایه رضایت عموم، مدارا با افکار و عقاید مخالف و نفی دیکتاتوری و حکومت خودکامه بدانیم، اسلام احکام فراوانی دارد که با این موارد سازگار است. با توجه به آیات و روایات عمده‌ترین اصول حکومت مردمی اسلامی که با مبنای خدامحوری مطابقت کامل دارد عبارت‌اند از: ۱. کنترل قوانین، ۲. امامت و رهبری مستمر، ۳. مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش، ۴. عدالت در تمام زمینه‌ها، ۵. برابری و مساوات، ۶. تعاون و برادری و ۷. آزادی و کرامت انسان.

## ۲. ترغیب و فراگیر کردن عمل صالح در جامعه

اسلام، مکتبی جامع و آیینی کامل است که هم برای ویژگی‌های زندگی فردی انسان و هم برای شکل دهی به روابط سالم اجتماعی، برنامه‌ریزی کرده است. از طرفی، بیشتر دستورات دین، حتی در بخش‌هایی که به احکام عبادی و تنظیم رابطه فرد با خدایش پرداخته، از جنبه‌ای اجتماعی نیز برخوردار است. رفتارهای شخصی افراد، گرچه در مرحله نخست تأثیر مستقیم بر روح و روان شخص بر جای می‌گذارد، اما از محدوده ضمیر فرد فراتر می‌رود و به اجتماع نیز می‌رسد. خصوصیات فردی و خلقیات شخصی که در رفتار عضوی از جامعه ظاهر می‌شود، به سان موجودی متحرک عمل می‌کند و حصار محدود محل پیدایش خویش را درهم می‌شکند و در شاکله محیط اجتماعی به جریان

می‌افتد. به راحتی از واحدی به واحد دیگر منتقل شده و در پی فتح دل‌های دیگر برمی‌آید. این گونه تأثرات وجدانی، نیاز به مقدمات عقلی و فراهم‌سازی زمینه و مرحله بندی ندارد؛ یعنی زمانی که این ویژگی‌ها در درون یک شخص که عضوی از مجموعه است، متولد می‌گردد، بی‌درنگ در رفتار و منش بیرونی او ظاهر می‌شود و در اولین فرصت خود را در صحنه ارتباط با دیگران به نمایش می‌گذارد. درنهایت، یک رفتار فردی به راحتی فراگیر شده، تبدیل به منش اجتماعی می‌شود، به صورت کاملاً طبیعی در قالب یک رسم پایدار جمعی درآمده و به‌عنوان شاخص‌های شناخت رفتارهای اجتماعی یک جامعه مطرح می‌شود.

از نظر قرآن علل و عوامل پیشتازی برخی از انسانها در کارهای خیر و نیک را می‌بایست در بینش و نگرش ایشان جست. درحقیقت نگرش انسان به هستی و اینکه خداوند مالک زمین و زمان و هستی است و هر چیزی که به انسان می‌رسد از آن اوست و اوست که می‌گیرد و می‌دهد و باز می‌ستاند و این که هیچ چیز در جهان بی اراده و مشیت وی صورت نمی‌گیرد و تنها راه نجات، عمل به آموزه‌های و حیانی و تنها راه رسیدن به بهشت رضوان، جلب محبت و رضایت خدا با انجام کارهای خیر و شتاب و سبقت در آن است، موجب می‌شود شخص این گونه عمل کند و در کارهای خیر شتاب و در انجام آنها از دیگران سبقت بگیرد. آیین اسلام که در پی آراستن روان فردی انسان و ترسیم ساختار زندگی جمعی بر اساس فضائل اخلاقی است، برای این امر مهم تمهیدات فراوانی مهیا کرده است که از جمله آنها می‌توان به دستور دینی امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد. بر اساس این وظیفه شرعی، هر کس علاوه بر مسئولیت حفظ و کنترل خویش، در قبال دیگران نیز مسئول است. به گونه‌ای که هر فرد جامعه اصلاح خود را در گرو تحقق اصلاح محیط زندگی خود می‌داند. او مکلف است که هر گونه لغزش همراهان را چون خطای خویش دانسته و به محض آگاهی و شناخت آنها درصدد علاج برآید. اگر خوبی‌ها را مشاهده کرد، ترغیب و تأیید و همراهی نماید و اگر رفتارها را در مسیر رشد و صلاح ندید، از آنها دوری گزیده و حتی دیگران را از گرایش به آن سوی بازدارد (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ؛ سوره مائده، آیه ۲) (اسلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۵۲).

در لغت «معروف» را اسمی برای هر کاری که عقل یا شرع، نیک بودن آن را بشناسد و «منکر» آنچه که عقل یا شرع نیک بودن آن را انکار کند ذکر کرده اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۱). شهید مطهری معتقد است از نظر اسلام معروف و منکر محدود به حد معین نمی‌شود بلکه تمام هدف‌های مثبت اسلامی داخل در معروف و تمام هدف‌های منفی اسلامی داخل در منکر است، و گرچه در امر به معروف و نهی از منکر، تعبیر امر و نهی نیست، ولی با توجه به قرائنی که از خود قرآن کریم می‌توان استنباط کرد، مقصود از آن تنها امر و نهی لفظی نیست، بلکه مقصود استفاده کردن از هر وسیله مشروع برای پیشبرد هدف‌های اسلامی است. پس می‌توان روح امر به معروف و نهی از منکر را چنین بیان کرد: لزوم استفاده از هر وسیله مشروع برای پیشبرد اهداف اسلامی. خداوند در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ»

### ۳. ایجاد روحیه برادری و تفاهم

روابط متقابل میان مسلمانان از جایگاهی رفیع و والا در مجموعه روایات اخلاقی اسلام برخوردار است. اگر این روابط صحیح، منطقی و مبتنی بر بینش انسان ساز اسلام باشد، نقش مهم و سازنده‌ای در زندگی فردی و اجتماعی خواهد داشت. استحکام و تکامل جامعه اسلامی در گرو یکپارچگی، تعاون و همدردی مؤمنان با یکدیگر است و یکپارچگی، برادری و دوستی مسلمانان نیز موجب تقویت دین خدا و اعتلای مکتب اسلام می‌گردد. در قرآن کریم، آیه ۱۰ سوره حجرات به عنوان آیه اخوت شناخته شده است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». هدف قرآن کریم از آیه برادری دینی میان مسلمانان، برقراری سلسله حقوقی برای مسلمانان بوده است. یکی از دستورهای خداوند به اهل ایمان در زمینه رعایت فرهنگ برادری، دوری از نزاع و کشمکش است. مسلمان مؤمن نباید با برادر مؤمن خود به نزاع و جنگ پردازد، زیرا چنین اختلافی موجب تضعیف برادری می‌شود و مسلمانان را دچار سستی و شکست می‌گرداند و زمینه‌ساز حاکمیت غیرمسلمان بر مسلمان خواهد شد. خداوند در آیه ۴۶ سوره انفال می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ». با توجه به این آیه می‌توان گفت که کشمکش و نزاع و اختلاف مجاهدان در برابر دشمن نخستین اثر آن سستی و ناتوانی و ضعف در مبارزه است و نتیجه این سستی، از میان رفتن قدرت، قوت، هیبت و عظمت شماس (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۷، ص ۱۹۵). یکی از امتیازات اسلام بر سایر ادیان و مکاتب این است که به علاقه، محبت و همبستگی بین انسان‌ها اهمیت زیادی داده و سعی نموده تا بین آنان رابطه عاطفی قوی برقرار کند و زندگی و برخورد آن‌ها توأم با مهر و عطف متقابل باشد. بخش عظیمی از محتوای اسلام را نوع دوستی، ایثار، خدمت به دیگران، کمک به درماندگان، کارگشایی برای مشکلات مردم و قضای حاجت گرفتاران تشکیل می‌دهد. همچنین در آیه ۸ سوره ممتحنه می‌خوانیم: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الدِّينِ لَمْ يُفْتَلِكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُكُم مِّن دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

### ۴. شناخت و رعایت حقوق انسان‌ها

شناخت حقوق، توجه به حقوق متقابل و محور قرار گرفتن حقوق در زندگی، بنیان زندگی سالم و سعادت‌آمیز است. تا زمانی که آدمیان به حق‌های گوناگون واقف نشوند و رعایت آن حقوق را محور رفتار و مناسبات خود قرار ندهند، زندگی انسانی از تکیه‌گاهی محکم برخوردار نخواهد شد. بسیاری از ستمگری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و رفتارهای غیراخلاقی از عدم شناخت حقوق خود، ناآگاهی به حقوق یکدیگر و عدم پایبندی به حقوق برمی‌خیزد. بنابراین، از عوامل مهم و اساسی اصلاح رفتارها، مناسبات و کردارها، حقوق‌شناسی و پایبندی به حقوق است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵). برخی از پیامدهای پایبندی به حقوق دیگران عبارت‌اند از:

۱. عزت حق: ارجمندی و استواری حق در جامعه در گرو رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم است. این گونه است که روابط سیاسی و اجتماعی تابعی از حق می گردد و جامعه به درستی مدیریت می شود.
  ۲. با رعایت حقوق متقابل، دین و دین داری جلوه گر می شود.
  ۳. عدالت در وجوه مختلف اش تابعی از رعایت حقوق متقابل و پایبندی به آن است. شعار عدالت بدون شناخت حقوق متقابل و تحقق آن حقوق، راه به جایی نخواهد برد. در جامعه ای که حقوق، مبنای رفتارها و مناسبات قرار گیرد، عدالت به راحتی تحقق می یابد.
  ۴. سنت های نبوی، راه و رسم های پسندیده و سعادت بخش اخلاقی در وجوه مختلف زندگی در شرایطی به بار می نشیند که حقوق متقابل جلوه یابد.
  ۵. با فراهم شدن این چهار امر، زمانه چنان می شود که شوق زندگی و تکاپوی متعالی در آن موج می زند، مردمان از زیستن خود خشنود می گردند، هر روز خود را بهتر از قبل می بینند و رضایت عمومی فراهم می شود. چنین جامعه ای برقرار می ماند، زیرا عوامل پایدارکننده به سبب رعایت و پایبندی به حقوق متقابل در آن فراهم است. برخی از پیامدهای زایل کردن حقوق دیگران عبارت اند از:
    ۱. در جامعه ای که به حقوق یکدیگر تجاوز می شود، اختلاف کلمه و نزاع و درگیری، نخستین جوانه های این درخت است.
    ۲. ظهور ستم و بیداد، محصول تجاوز به حقوق یکدیگر است و اقسام بی عدالتی ها، قانون شکنی ها و بی حرمتی ها در جامعه ای که پایبندی به حقوق متقابل نیست، طبیعی است.
    ۳. آنجا که حقوق زیر پا گذاشته می شود، دین و دین داری آسیب های جدی می بیند، تبهکاری در دین فراوان می شود و هر گروه اجتماعی، دین را وسیله و ابزار مقاصد ناسالم و تباه خویش قرار می دهد.
    ۴. در نتیجه بی توجهی به حقوق متقابل، سنت های نیکوی نبوی و راه و رسم های درست اخلاقی ترک می شود و بی اخلاقی، مردم و حکومت را در کام خود فرومی برد.
    ۵. با فراهم شدن این چهار امر، هواپرستی فراگیر می شود و هر کس به منافع خود می اندیشد و تنها امیال خود را می جوید. به این ترتیب، به ضوابط، احکام و قوانین الهی پشت پا زده می شود، دین گریزی رسمیت می یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵).
- یکی از جامع ترین روایات در این زمینه، روایتی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. ایشان می فرمایند: «مسلمان بر برادر مسلمان اش سی حق دارد که برائت ذمه از آن حاصل نمی کند، مگر به ادای این حقوق یا عفو کردن برادر مسلمان او. آن حقوق عبارت اند از: لغزش های او را ببخشد. در ناراحتی ها نسبت به او مهربان باشد. اسرار او را پنهان دارد. اشتباه های او را جبران کند. عذر او را بپذیرد. در برابر بدگویان از او دفاع کند. همواره خیرخواه او باشد.

دوستی او را پاسداری کند. پیمان او را رعایت کند. در حال بیماری از او عیادت کند. پس از مرگ به تشییع او حاضر شود. دعوت او را اجابت کند. هدیه او را بپذیرد. عطای او را جزا دهد. نعمت او را شکر گوید. در یاری او بکوشد. ناموس او را حفظ کند. حاجت او را برآورد. برای خواسته‌اش شفاعت کند. عطسه‌اش را تحیت گوید. گم‌شده‌اش را راهنمایی کند. سلامش را جواب دهد. گفته او را نیکو شمرد. انعام او را خوب قرار دهد. سوگندهایش را تصدیق کند. دوستش را دوست دارد و با او دشمنی نکند. در یاری او بکوشد؛ خواه ظالم یا مظلوم، ولی یاری او در حالی که ظالم باشد، به این است که او را از ظلم‌اش بازدارد و در حالی که مظلوم است، به این است که او را در گرفتن حقش کمک کند. او را در برابر حوادث تنها نگذارد، آنچه را از نیکی‌ها برای خود دوست دارد، برای او دوست بدارد و آنچه از بدی‌ها برای خود نمی‌خواهد، برای او نخواهد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲۲، ص ۱۷۴-۱۷۶).

## ۵. تقویت سعه صدر در معاشرت اجتماعی

شرح صدر به معنای باز کردن سینه، برطرف ساختن دل‌تنگی و استقامت و صبوری در زندگی است. سعه صدر منجر به گسترش افق عقل، فکر و بلندی روح برای پذیرش حق و هدایت می‌شود و مقدمه آن گذشتن از آرزو‌ها و خواسته‌های فردی است. کسی که شرح صدر نداشته باشد، همواره در درون افکار خود می‌ماند و بیرون نمی‌آید. نتیجه داشتن سعه صدر، بصیرت و نورانیت همراه با قلب رقیق و حق‌پذیر است. یکی از اخلاقیاتی که در ارتباطات اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است سعه صدر است، ظرفیت روحی بالایی که در تحولات، شادی‌ها، غم‌ها و نگرانی‌ها موجب واکنش معتدل و آرام می‌شود. این ویژگی موهبتی الهی است که دارای آثاری نظیر بیرون آمدن از حالت تردید و تصمیم بر کار، گشاده‌رویی، عطوفت و لطف، عیب‌پوشی، آرامش و وقار، بردباری و شکیبایی، فروبردن خشم است و عواملی مانند تدبر در قرآن، ذکر، تسبیح، دعا و... آن را تقویت می‌کند و فوایدی همچون هدایت الهی، آراسته شدن به نور عقل، علم و ایمان، عفو و گذشت و دل‌کندن از دنیا دارد. خداوند در آیه ۱۲۵ سوره انعام می‌فرماید: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذِبًا لِكَيْ يَجْعَلَ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

## ۶. پرورش حس احترام به هم‌نوعان و ایجاد روحیه تکریم مؤمنین

انسان موجودی اجتماعی است که به‌منظور تأمین نیازهای جسمی، روحی و عاطفی خود همیشه با دیگران در حال تعامل است و بدون ارتباط با دیگران نمی‌تواند توانمندی‌های خویش را در جهت انجام وظایف فردی و اجتماعی توسعه دهد. تمام انسان‌ها جهت تأمین نیاز به دلبستگی و ارتباط با هم‌نوعان، به دنبال یافتن کسانی هستند که در کنار آنان احساس آرامش، آسایش و خوشبختی کنند، لذا اسلام به‌عنوان جامع‌ترین دین در جهت تحقق چنین هدفی از

تمام راهبردها و شیوه‌های شناختی و عاطفی مؤثر در امر هدایت و سعادت انسان‌ها استفاده می‌کند. در ارتباط با دوستی و تعامل با دیگران، خداوند در آیه ۱۳ سوره ممتحنه می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ». انسان به خاطر کرامت ذاتی که دارد جانشین خداوند متعال در روی زمین شده و از طرفی فرشتگان هم مأمور به سجده کردن برای انسان شدند، تا جایی که اباکننده از آن از درگاه الهی رانده شد؛ بنابراین، نفس این انسان محترم است و شایسته احترام. از نظر اسلام حفظ جان، مال و آبروی مردم و حتی اندیشه آنان محترم است و احترام به ناموس دیگران را بسیار مهم می‌شمارد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «حرمة المؤمن أعظم من حرمة الكعبة (نمازی شاهرودی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۷۱).

## اصول تربیت شهروندی در اسلام

وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن‌ها برای تفسیر رفتارها ضروری می‌نماید، زیرا هیچ کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز شده و بدون نتیجه پایان پذیرد. رفتارهای یکسان زیادی می‌توان یافت که بدون داشتن خاستگاه واحد، به منظورهای متفاوتی انجام می‌شوند و نتایج مختلفی نیز به بار می‌آورند. امر تربیت شهروندی که یکی از زمینه‌های مهم در مناسبات انسانی و اجتماعی است نیز از این قاعده مستثنا نیست. در ادامه به اصول تربیت شهروندی در آیات و روایات اسلامی اشاره خواهیم کرد که این اصول عبارتند از:

### ۱. اصل خدامحوری

اصل خدامحوری در تربیت شهروندی با توجه به مبنای توحید، یکی از عام‌ترین اصول تربیت شهروندی است که باید در تبیین نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی به عنوان یک اصل اساسی و مهم مورد توجه قرار گیرد. این اصل جوهره اساسی رفتار فرد دیندار را تشکیل می‌دهد و به این معنا است که انسان بدون فیض خداوند نمی‌تواند کاری انجام دهد و اصالت با خداوند است. اگر اصل انسان‌محوری بر تربیت حاکم باشد، انسان معیار و محور برای همه چیز قرار می‌گیرد. لذا به جای اینکه انسان مطیع خدا باشد، در مقابل او قرار خواهد گرفت و با این وضعیت مسیر تربیت متفاوت خواهد بود. در حالی که اتکا به خدای واحد هم موجب آرامش درون فرد است و هم موجب تعادل بخشیدن به اجتماع. با قبول خدای واحد، قدرت واحد، اراده واحد، تدبیر واحد و نظام اجتماعی (اخلاق، سیاسی، حقوقی) واحد حاصل می‌شود. در چنین شرایطی هم در میان افراد اجتماع و هم در درون فرد تعادل و امنیت حاصل می‌گردد. خداوند در آیه ۱۱ سوره زمر از پیامبر می‌خواهد تا بگوید عبادت خدا را هم به دستور او انجام می‌دهد و می‌فرماید: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أُعْبِدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ (طباطبایی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۳۷۵). خداوند به پیامبرش در آیه ۶۴ سوره آل عمران می‌فرماید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ». در این زمینه عواملی نیز وجود دارد که انسان را در اینکه خدا را محور کارهایش قرار دهد یاری می‌رساند. یکی از این عوامل ایمان است. فردی که به خدا ایمان نداشته و کافر یا مشرک است، خدامحوری

در مورد او معنی ندارد. اما انسان‌هایی هم که ایمان دارند، در خدامحوری دارای مراتب هستند. هر چقدر ایمان بیشتر باشد، محوریت خدا در زندگی و فعالیت‌های زندگی فرد مؤمن هم بیشتر بروز می‌کند. خداوند در آیه ۱۶۵ سوره بقره می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْجُدُ لِلَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرْؤُنَ الْعَذَابَ أَنَّهُ الْقُوَّةُ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ». بعد از ایمان به خدا که اصلی‌ترین عامل خدامحوری است، صفات و خصوصیات دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند زمینه خدامحوری در انسان را بیشتر و روشن‌تر نماید. انسان مؤمنی که متواضع باشد، خدامحوری در وجود او امکان رشد بیشتری پیدا می‌کند.

## ۲. اصل جدایی‌ناپذیری دین از سیاست

جامعه دینی جامعه‌ای است که قوام نظام‌های اجتماعی و تدبیر مناسبات جمعی آن وابسته به دین است. به گونه‌ای که اگر دین از این جامعه و نظام‌های آن حذف شود، دچار فروپاشی و اضمحلال می‌شود. جامعه دینی بدون حکومت دینی‌ای که مجری احکام و آموزه‌های دین باشد، امکان تحقق ندارد. از این رو در جهان بینی دینی، دین و حکومت و سیاست دو جزء لاینفک و جدایی‌ناپذیر هستند. اصولاً کارآمدی دین به وجود حکومت کارآمد دینی است. در واقع، سیستم مدیریت در نظام دینی، عهده‌دار مسئولیت الهی است و در پی برآوردن نیازها، وظایف، تکالیف و مسئولیت‌های مقدس و الهی است. در چنین سیستمی، ارزش‌ها، هنجارهای دینی و اخلاق معطوف به ارزش‌های والا نقش کلیدی و محوری در تربیت انسان دارد. در اندیشه اسلامی، جامعه انسانی هرگز به خواسته‌های خود دست نمی‌یابد، مگر از ناحیه حکومتی عادل و کارآمد، حکومتی با حاکمانی متخلق، وارسته، مردم‌دار و با قدرت پاسخگویی بالا. در حکومت اسلامی به‌منظور اجرای دقیق احکام و آموزه‌های دین، حاکمان نظام اسلامی باید عادل، متعهد، مسئول، پاسخگو، وظیفه‌شناس، امین، خداترس، با تقوا، متخلق به اخلاق الهی، معاشرت‌نیکو، صداقت در کار، پرهیز از کبر و خودپسندی، انتقادپذیر و... باشند. اصولاً، در جامعه دینی و بینش مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی تربیت، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی نقش بی‌بدیلی در تعالی و شکوفایی و پویایی جامعه اسلامی ایفا می‌کند (فولادی، ۱۳۹۲، ص ۶۲). با مروری کوتاه بر قوانین اسلامی و آیات قرآن روشن می‌گردد که اسلام دینی است جامع و همه‌سوی که تمام ابعاد زندگی انسان از جمله بعد فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی، مادی و معنوی را در نظر گرفته و همانگونه که مردم را به عبادت و یکتاپرستی دعوت نموده و دستورات اخلاقی و مربوط به خودسازی فردی را دارد، احکام و دستوراتی در مورد مسائل حکومتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قضایی مربوط به اداره صحیح جامعه روابط بین‌المللی، حقوقی و... را دارا است. بدیهی است که اجرا و پیاده کردن چنین احکام و دستوراتی بدون قدرت اجرایی امکان‌پذیر نیست و حکومت دینی به معنای صحیح، آن حکومتی است که جامعه را بر اساس قوانین الهی اداره کند و زمینه‌های رشد استعدادها و امکان رسیدن انسان‌ها به کمال و ایجاد جامعه‌ای صالح و شایسته را برای مردم آماده کند و با فسادهای اخلاقی، اجتماعی و... مبارزه کند. قرآن کریم در آیه ۴۱ سوره حج در وصف مردان الهی فرموده: «الَّذِينَ



إِنَّ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوُا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ». در این آیه خداوند ویژگیهای «باران الله» را این می‌شمرد که به هنگام پیروزی راه طغیان پیش نمی‌گیرند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر دارند. مؤمنان راستین که دارای همه این ویژگیها هستند، از یکسو از نظر اعتقاد و احساس مسئولیت بسیار نیرومند، و از سوی دیگر از نظر عمل در جنبه‌های ارتباط با خالق و خلق و مبارزه با فساد قوی و پر استقامت‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۴، ص ۱۲۲).

### ۳. اصل تعامل و مشارکت اجتماعی

با توجه به هویت جمعی آدمی، فرد نه موجودیتی ذره‌ای و کاملاً مستقل از روابط اجتماعی دارد و نه مستحیل در جمع است. بلکه می‌تواند چون موجودی مستقل اما در بستر روابط اجتماعی با دیگران در داد و ستد قرار گیرد. امروزه مشارکت در زمینه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی از ملاک‌های توسعه، پیشرفت و کارآمدی یک نظام به حساب می‌آید. هر اندازه مردم در تصمیم‌سازی‌ها و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها سهم بیشتری داشته باشند، توسعه و کارآمدی بیشتر خواهد بود. جامعه اسلامی یک اجتماعی است که در پرتو همفکری با همدیگر تصمیم‌بتری را که به مصلحت عامه نزدیک‌تر است اتخاذ کرده، پس از آن با جدیت و عزم راسخ به اقدام پرداخته و در انجام آن به خدای خویش توکل می‌کنند. بر اساس بینش اسلامی، دامنه همکاری و مشارکت جمعی بسیار وسیع بوده، حوزه‌های مختلفی همچون حوزه مشارکت سیاسی، حوزه مشارکت اقتصادی، حوزه مشارکت اجتماعی، حوزه مشارکت فرهنگی و... را در برمی‌گیرد (حیدری، نصرتی هشی و نریمانی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). منظور از مشارکت فعال، حضور آگاهانه در عرصه سیاسی و اجتماعی است. ویژگی اساسی چنین حضوری، خیرخواهی همراه با تفکر و تعقل است، چراکه حضور ابلهانه، چون حرکتی سیل‌آسا ویرانگر و نابودکننده است. از دیدگاه اصل مشارکت، همه افراد در مورد اموری که مربوط به خودشان است، اعم از امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی احساس مسئولیت می‌نمایند و حق دارند در مورد آن‌ها فکر کنند و اندیشه خود را آزادانه بیان نمایند. چنین مشارکتی از ایستادگی مردم در برابر دگرگونی، نوسازی و تحول جوامع می‌کاهد و باعث رشد و توسعه جامعه می‌گردد. تحقیقات روان‌شناختی نشان داده است که هرگاه مردم فرصت بیان اندیشه‌های خود را بیابند و در تصمیمی که بر سرنوشت آنان اثر می‌گذارد شریک شوند، خلاقیت و نوآفرینی آنان با احساس مسئولیت بیشتری افزایش می‌یابد (سعیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۳). پیامبر (ص) در رابطه با چگونگی معاشرت با مردم می‌فرماید: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ وَ حَدَّثْتُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدْتُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ بِمَنْ كَمَلَتْ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَ حُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۸).

### ۳. اصل مسئولیت‌پذیری

خداوند، موجودات بی‌شماری را در جهان آفریده است که بیهوده و بی‌هدف آفریده و رها نشده‌اند، بلکه همه آن‌ها به سوی مقصد و کمالی که خدا برایشان معین فرموده است، در حرکت و تکاپو هستند. در این میان انسان به حقیقت کارهایی که انجام می‌دهد، آگاه است. در آثار و عواقب کردارش می‌اندیشد و با اراده و اختیار راهی را برمی‌گزیند. گاهی گرفتار غرایزش می‌شود و در گرداب حیوانیت دست و پا می‌زند. گاهی نیز روح ملکوتی و عقل انسانی به یاری‌اش می‌شتابد و امیال و غرایز نفسانی را به بند می‌کشد. به برکت تکلیف و حس مسئولیت است که انسان می‌تواند از چنگال زمین رها شود و به سوی عوالم بالا به پرواز درآید. انسان امانت‌دار بزرگ خداست. مسئولیت او در پیشگاه خدا، خود و جامعه بار سنگینی است که در آغاز آفرینش، آنگاه که به آسمان، زمین و کوه‌ها عرضه شد، آنان به ضعف و ناتوانی خود اقرار کردند و انسان آن را پذیرفت. در آیه ۷۲ سوره احزاب آمده است: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». برخی مفسران، امانت را در این آیه، معادل تکلیف دانسته‌اند و این‌گونه بود که انسان، موجودی مسئول و مکلف شناخته شد. تکلیف و مسئولیت آدمی گسترده است، یعنی هر انسانی افزون بر آنکه در قبال خود مسئولیت دارد، در برابر دیگران و خدای خود نیز مسئول است. همه موجودات جهان به سوی کمالی که برایشان در نظر گرفته شده است، در حرکت‌اند و همه شرایط و امکانات لازم برای رسیدن به کمال، از سوی خالق دانا برایشان پیش‌بینی شده و در اختیارشان قرار گرفته است، اما همه آن‌ها جز انسان، نه علم به هدف دارند و نه راه را خود انتخاب کرده‌اند، بلکه این خداوند حکیم است که جهان هستی را این‌گونه تنظیم کرده است که هر موجودی به سوی غایت نهایی خود رهسپار باشد و چاره‌ای جز این ندارد. در مورد انسان، خداوند در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون فرموده است: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا». از این آیه این‌گونه برداشت می‌شود که خداوند برای انسان، کمال قرب و منزلت را قائل شده است، زیرا از او خواسته است که مانند موجودی رها و بی‌تکلیف، در پی کارهای بیهوده نباشد، در خود احساس مسئولیت را پرورش دهد و همواره خود را مسئول بداند.

## ۵. اصل عدالت

عدالت از مهم‌ترین، برجسته‌ترین و والاترین پایه‌های ارزشی و انسانی اسلام به شمار می‌رود و با سیری در آیات و روایات به وضوح دریافت می‌شود که فضای اسلام، فضای عدالت است. اجرای عدالت به معنای گسترده آن و در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی هیچ‌گاه تنها به مسلمانان اختصاص ندارد و هر جا اسلام حاکم شود، باید این ستون و رکن مهم را به گونه‌ای مشی کرد که همگان، چه مسلمان و چه غیرمسلمان در پناه اسلام به آسانی بتوانند از آن بهره‌برند. عدل، ملاک ربوبیت حق تعالی در گستره هستی، معیار مدیریت و ولایت ولی خدا در جوامع انسانی بوده و به‌عنوان مهم‌ترین هدف بعثت انبیاء است (حیدری، نصرتی هشی و نریمانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳). خداوند تعالی در آیه ۲۵ سوره حدید هدف از فرستادن پیامبران خود را برپایی عدل بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا

رُسُلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ...». رسول اکرم (ص) در حدیثی ویژگی عادل‌ترین مردم را معرفی و می‌فرماید: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَكُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۹۵).

امام علی (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ الَّذِي وَضَعَهُ فِي الْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ وَ لَا تُعَارِضُهُ فِي سُلْطَانِيهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۲۴). در حدیثی امام صادق (ع) برقراری عدالت را موجب برکت در زمین می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ النَّاسَ يَسْتَعِينُونَ إِذَا عُدِلَ بَيْنَهُمْ وَ نُزِلَ السَّمَاءُ رِزْقُهَا وَ نُحْرِجُ الْأَرْضَ بِرِكَتِهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۶۸). همچنین عدالت را یکی از نیازهای همه مردم می‌دانند و می‌فرمایند: «ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرًّا إِلَيْهَا: الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْبُ» (حسن زاده و حرانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۰).

## ۶. اصل عزت

خداوند آدمی را از بهره‌های درونی ویژه ای از جمله عقل برخوردار ساخته و او را به سبب این بهره‌وری، کریم و بزرگوار داشته است. این کرامت به اصل انسان بودن باز می‌گردد و اختصاصی به دسته معینی از آدمیان ندارد. با توجه به مبنای کرامت که آدمی را ذاتاً ارزشمند و دارای منزلت و کرامت می‌داند، این اصل مطرح می‌شود که باید او را عزیز داشت و زمینه‌های عزت نفس او را فراهم آورد. خداوند مالک و صاحب عزت است و هر که خواهان عزت است باید از خداوند بخواهد. برای اینکه عزت در جان آدمی ریشه بدواند و وجود او را فراگیرد و به صورت ساختاری پایدار درآید، راهی جز بندگی خدا، پشت کردن به دنیا، در پوشش تقوا قرار گرفتن و دل‌کندن از غیر خدا نیست. رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ كُلَّ يَوْمٍ أَنَا الْعَزِيزُ فَمَنْ أَرَادَ عِزَّ الدَّارَيْنِ فَلْيُطِيعِ الْعَزِيزَ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۱، ص ۱۲۰). در حدیثی امام علی (ع) رفتار منصفانه با مردم را راه افزایش عزت معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُصِيفُ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۴). و درجایی دیگر بی‌نیازی از مردم را سبب عزت می‌داند و می‌فرماید: «يَجْتَمِعُ فِي قَلْبِكَ الْأَفْتِقَارُ إِلَى النَّاسِ وَ الْإِسْتِعْنَاءُ عَنْهُمْ فَيَكُونُ إِفْتِقَارُكَ إِلَيْهِمْ فِي لَيْلِنِ كَلَامِكَ وَ حُسْنِ بَشْرِكَ وَ يَكُونُ إِسْتِعْنَاءُكَ عَنْهُمْ فِي تَرَاهَةِ عَرِيضِكَ وَ بَقَاءِ عِرْكَ» (همان، ج ۲، ص ۱۴۹).

## ۶. اصل اعتدال و میانه‌روی

اعتدال به‌عنوان یک اصل قرآنی در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی و تمامی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و عقیدتی مطرح است. این اصل قرآنی که منطبق با فطرت و عقل خداداد است، اسباب رشد و کمال یابی انسان را رقم می‌زند ولی افراط و تفریط موجبات سقوط انسان را فراهم می‌آورد. اعتدال و میانه‌روی به معنای پیمودن و گزینش راه میانه و وسط و عدم تمایل به دو طرف افراط و تفریط است. قرآن کریم در آیه ۱۴۳ سوره بقره، امت اسلام را امت میانه و وسط می‌نامد و می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا». می‌توان گفت ریشه بسیاری از انحرافات فردی و اجتماعی در عدم رعایت اصل اعتدال است. شأن عقل، اعتدال است و شأن جهل، عدم

اعتدال؛ یعنی انسان عاقل انسانی متعادل است و انسان جاهل انسانی غیر متعادل است. حضرت علی (ع) در حکمت ۶۷ نهج البلاغه در مورد انسان جاهل همین شأن را بیان می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا». بدین معنا که عاقل همواره معتدل عمل می‌کند و از حد معقول فراتر نمی‌رود؛ ولی بی‌خرد یا از حد خود فراتر می‌رود و کارش به افراط می‌رسد و یا تقصیر و کوتاهی می‌کند و گرفتار تفریط می‌شود. با اینکه عبادت از شریف‌ترین معقولات محسوب می‌شود، اسلام اعتدال و میانه‌روی در آن را امری مهم منظور داشته است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «همانا این دین محکم و متین است. پس با ملایمت در آن درآیید و عبادت خدا را به بندگان خدا با کراهت تحمیل نکنید تا مانند سوار درمانده باشید که نه مسافت را پیموده و نه مرکبی بجا گذاشته (به سبب زیادی سرعت مرکبش در میان راه از رفتن بازمانده و خودش هم به مقصد نرسیده است)» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۶).

## ۸. اصل تعادل بین اصالت فرد و جامعه

مکتب اصالت فرد<sup>۱</sup> با فردپرستی، فردی‌گری، فردباوری و آیین فردی بیان می‌شود. فردگرایی هر نظریه یا آیین یا هر اقدامی را می‌رساند که انسان را در فردیت اش شالوده نظام اندیشه و تبیین قاعده رفتاری یا واقعیت اساسی یا به طور کلی والاترین ارزش به حساب آورد.

یکی از قواعد بنیادی تربیت مدنی به ویژه تربیت اجتماعی این است که باید فردیت ممتاز و متمایز آدمی از دیگران تحقق یابد. ممکن است سخن گفتن از اصل حفظ و ارتقای فردیت در تربیت اجتماعی قدری تعارض‌آمیز به نظر آید؛ زیرا در نگاه نخست، فردیت چون مانعی برای تربیت اجتماعی ظاهر می‌شود. لیکن باید گفت هنگامی که اجتماعی بودن در مفهوم ارگانیک لحاظ شود، در آن صورت سخن گفتن از فردیت مانعی برای تربیت اجتماعی محسوب خواهد شد، اما هنگامی که اجتماعی بودن، متضمن مدار فردی باشد، در این حالت تربیت اجتماعی مستلزم حفظ و ارتقای فردیت خواهد بود. منظور از حفظ و ارتقای فردیت، خود پیروی به مفهوم لبرالیستی آن نیست. چرا که پیروی در لیبرالیسم، به طور غالب، حاکی از اعتماد تام به عقل و باور به کارگشایی همه جانبه آن است. در حالی که مقصود از فردیت، تأکید به فطرت، کرامت و حریت آدمی است و حفظ و ارتقای فردیت، در گرو رشد فطرت، کرامت و حریت آدمی است و محتوای این فردیت، به فطرت، کرامت و آزادی استوار است. به این ترتیب، اصل حفظ و ارتقای فردیت بیانگر آن است که تربیت اجتماعی باید مانع از آن شود که آدمی چون عنصری بی‌اراده، تنها با شعور جمعی حرکت کند. شعور جمعی تنها صورتی کاذب از اجتماعی بودن است. در عوض، تربیت اجتماعی مستلزم حفظ فردیت و ارتقای آن است، زیرا تنها کسی که هویتی درونی در خویش می‌یابد و احساس کرامت و حریت می‌کند، می‌تواند در جمع مشارکت کند. در غیر این صورت او تنها جمع را مشایعت می‌کند (باقری، ۱۳۸۴،

<sup>1</sup> individualism

ص ۲۰۵). قرآن کریم در آیه ۱۷۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَائِنَا أَوْ لَوْ كَانُوا آبَائَهُمْ لَا يُغْفَلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ». تویخ قرآن برای افرادی که از کسانی تبعیت می‌کنند که خود آنان عقل و خرد درک مطالب را نداشته‌اند و در راه نبوده‌اند، شدید است و از این آیه برداشت می‌شود که در هر موقعیت و شرایطی نمی‌توان هم‌رنگ با جماعت شد و عقل، اراده و آگاهی شخصی را از یاد برد.

از طرف دیگر مکتب اصالت جامعه مترادف با کل‌گرایی، تمام‌گری و اصالت کل است. کل‌گری یا کل‌نگری در جامعه‌شناسی گرایشی را می‌رساند که بر اساس آن باید همواره کل اصل قرار گیرد تا هم اجزا و هم مناسبان آن با یکدیگر در درون آن درک و شناسایی شود. در تربیت شهروندی باید امکان آن برای فرد فراهم آید تا بر خودمحوری غلبه کند. این خودمحوری ابعاد مختلفی همچون خودمحوری هستی‌شناختی، عاطفی، شناختی و ارتباطی دارد. خودمحوری هستی‌شناختی به این معناست که فرد، حال و وضع خود را معیار و معرف تدابیر الهی می‌داند و برای غلبه بر آن آدمی خود را آن چنان که هست، محاط در هستی بیکرانی ببیند که با علم، قدرت و مشیت الهی اداره می‌گردد و روابط اجتماعی «من-تو» را استعلا بخشد و ارتباط مثلث واری را متصور شود که خدا در رأس آن قرار دارد. در واقع، فرد با قرار دادن ارتباط «من-تو» در پرتو مقصد و مقصود کلان هستی، فضای بزرگ‌تری را برای کنش یا واکنش‌های خود فراهم می‌بیند. مقصود از خودمحوری شناختی نیز آن است که فرد، در حد اطلاعات موجود در مدار فردی خود محدود می‌ماند و امور را تنها از دریچه این مدار شناختی «خود» می‌بیند. این امر منجر به کوچک دیدن امور خطیر و بزرگ دیدن امور خرد، زشت جلوه کردن زیبایی‌ها و زیبا جلوه کردن زشتی‌ها می‌شود. این‌ها تحریف‌های شناختی است که نتیجه ضعف ارتباط اجتماعی است و خود به نوبه خویش موجب تضعیف بیشتر این ارتباط است. تربیت اجتماعی و شهروندی مستلزم آن است که فرد علاوه بر مدار فردی، در مدار اجتماعی نیز به گردش درآید و امور را چنان که از دریچه فردی می‌بیند، از دریچه دیگران نیز بنگرد. در خودمحوری عاطفی و ارتباطی به‌طور عمده علائق، هیجان‌ها و رفتارها مورد نظر هستند. به‌عبارت‌دیگر، فرد اموری را که برای خود مطلوب یا نامطلوب می‌شمارد، به همان‌سان برای دیگران مطلوب یا نامطلوب به‌شمار نمی‌آورد. خودمحوری شناختی شرط لازمی برای خودمحوری عاطفی و ارتباطی نیست، هرچند می‌تواند شرط کافی برای آن باشد. از این رو، برای غلبه بر خودمحوری عاطفی و ارتباطی باید علاوه بر خودمحوری شناختی بر دل‌بستگی و تعلق‌خاطر نیز غلبه کرد. غلبه بر خودمحوری عاطفی و ارتباطی لازمه تربیت شهروندی است. فردی که دچار خودمحوری عاطفی است، هنوز خود را مهبای آن نساخته است که به لحاظ عاطفی علاوه بر گردش در مدار فردی، در مدار اجتماعی نیز به گردش درآید. برای غلبه بر خودمحوری عاطفی فرد باید با نهادن ترازو میان خود و دیگری، هر چه برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز آن را طلب کند. موزون کردن این ترازو بسیار دشوار است، زیرا دل‌بستگی و تعلق‌خاطر فرد به خود، بسیار عمیق و پایدار است. جنبه ارتباطی در خودمحوری نیز اشاره به عرصه ارتباط عملی و واقعی با دیگران دارد. در این

جنبه از خودمحوری فرد، همواره خود را در نقطه عطف روابط با دیگران لحاظ می‌کند. بر این اساس، اگر قطع ارتباط اجتماعی لازم آید، او همواره خود را بر این امر محق می‌داند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲). امام علی (ع) در حکمت ۴۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ؛ سیئه و بدی که تو را اندوهگین سازد (مانند دروغی که بگویی و پشیمان شوی که چرا گفتم) نزد خدا بهتر است از حسنه و خوبی (مانند نماز خواندن یا روزه گرفتن) که تو را به خودبینی و سرفرازی وادارد (زیرا پشیمانی، گناه را برطرف می‌نماید و خودبینی در حسنه گناهی است که آن‌ها را تباہ می‌گرداند)».

بنابراین، می‌توان درباره فرد گرایی و جمع گرایی در اسلام نکات زیر را مورد توجه قرار داد.

۱. اسلام قائل به اصالت فرد و اهمیت جامعه است و بیان می‌دارد که فرد و جامعه بر یکدیگر تأثیر گذار هستند.
۲. فرد می‌تواند و امکان حرکت بر خلاف جامعه را دارد؛ به عبارت دیگر، در عین اینکه جامعه و هنجارهای آن بر فرد اثر می‌گذارد، استقلال فرد محفوظ است و او می‌تواند جامعه خویش را عوض کند.
۳. بر اساس فطرتی که در قرآن مطرح است، اساساً روانشناسی انسان بر جامعه شناسی او مقدم است. فطرت است که به انسان اجازه قبول هر گونه هنجار و قاعده اجتماعی را نمی‌دهد و حتی او را به مخالفت و مقابله با قواعدی که خلاف رشد و تعالی است فرا می‌خواند.
۴. از دیدگاه اسلام هم فرد مهم است و هم جامعه؛ به عبارت دیگر در اسلام برای هر یک از افراد احکام و دستورهایی وجود دارد که دال بر استقلال و حفظ شأن و منزلت خود است و همچنین احکام و دستورهایی وجود دارد که به گروهها و تشکلهای اجتماعی مثل خانواده، بستگان و اجتماع مسلمانان تعلق دارد.
۵. از دیدگاه اسلام انسان دارای منزلت و کرامت بالایی است که با توجه به این مقام و کرامت دستورهایی برای تک تک افراد معین کرده که در قالب تکالیف مشخصی ظهور مینماید.
۶. اسلام با توجه به فطرت انسان او را در مسیر معینی هدایت می‌کند و او را از انحلال شخصیت و تبعیت بی قید و شرط از جامعه نهی می‌کند.
۷. هر کس در مقابل اعمال خود مسئول است و همچنین افراد در مقابل جامعه خود نیز مسئول هستند.
۸. در اسلام جامعه به اندازه ای اهمیت دارد که در احکام اسلامی، افراد حتی در مقابل گناه دیگران نیز مسئول هستند.
۹. اصل برادری بین مسلمانان مسئولیت فرد را نه تنها در مقابل خانواده خود، حتی در مقابل جامعه خویش نیز می‌رساند. در اسلام خانواده جایگاه رفیع و بالایی دارد و در جامعه قرآنی روابط خانوادگی بسیاری از اقوام را نیز در بر می‌گیرد.

به عنوان نمونه، در مواردی اسلام به اهمیت فرد و ارزش های فردی اشاره می کند. این موارد عبارتند از:

۱. شناساندن جایگاه و کرامت انسان به او: سوره بقره، آیه ۳۱: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

۲. متوجه نمودن انسان به دسیسه های شیطانی: سوره اعراف، آیه ۲۰: «فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ»

۳. شناساندن جایگاه انسان در دنیا: سوره بقره، آیه ۳۰: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»

۴. برقراری ارتباط قلبی با خدا: سوره انعام، آیه ۱۴: «قُلْ أَغْنَى اللَّهُ عَنِ النَّاسِ وَالْأَرْضُ وَهُوَ يُطْعِمُهُمْ وَهُوَ يُطْعَمُ فُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

اسلام همانگونه که راهها و روش هایی برای رشد و پرورش بعد فردگرایی در انسان پیشنهاد می کند، روشها و راه های لازم را به منظور رشد و شکوفایی بعد جمع گرایی ارائه می دهد که عبارتند از:

۱. تأکید بر عبادات جمعی: سوره حج، آیه ۲۷: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»

۲. ایجاد وحدت به هنگام متحد شدن دشمنان در برابر حق: سوره انفال، آیه ۷۳: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا نَعُضُّهُمْ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ إِلَّا تَتَّقُوهُمْ فَتَنَفَّسْتُمْ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ»

۳. جمع گرایی و هماهنگی به عنوان یک سنت در آفرینش: سوره یس آیه ۴۰: «لَا السَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

۴. دعوت به صله رحم و محبت و دوستی با خویشاوندان: سوره نساء، آیه ۱: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا»

۵. صریح بودن امر به جماعت: سوره مائده، آیه ۲: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَتَتَفَعُونَ فِيهِ مِنْ إِذْنِهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَاءُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»

## ۹. اصل مدارا

مدارا در لغت به صورت زیر معنی شده است: سلوک، ملایمت، آرامی، آهستگی، نرمی، رفق، تسامح، بردباری، خضوع، فروتنی، مهربانی و لطف (دهخدا، ۱۳۷۷، ص ۶). مدارا کردن عبارت است از: ملاطفت نمودن، مهربان رفتار

کردن، شفقت و ملایمت نشان دادن، تحمل کردن و سازگاری نشان دادن (معین، ۱۳۵۰، ص ۳۹۵۹). مدارا عبارت است از رفتاری که برای طرف مقابل خوشایند است و معمولاً چنین رفتاری به دور از خشم و غضب رفتار کننده است. به عبارتی دیگر، مدارا به رفتار معقول، سنجیده، ملایم، مهربانانه و خردمندانه‌ای گفته می‌شود که برای رسیدن به هدفی انجام می‌پذیرد و در حقیقت، مدارا ضد تعصب، خشونت، انحصار معرفتی و استبداد فکر است. فلسفه وجودی مدارا عبارت از همزیستی عقلانی و مسالمت‌آمیز انسان‌های مختار و آزاد در کنار یکدیگر است، نه فلسفه بردگی و بندگی. (مروتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶). رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله) درباره اثرات مدارا و بردباری انسان عاقل می‌فرمایند: «حاصل بردباری آراسته شدن به خوبی‌ها، هم‌نشینی با نیکان، ارجمند شدن، عزیز گشتن، رغبت به نیکی، نزدیک شدن بردبار به درجات عالی، گذشت، آرامش و تأنی، احسان و خاموشی است. این‌ها ثمره بردباری عاقل است» (حسن زاده و حرانی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶). همچنین می‌فرمایند: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛ پروردگام، همان‌گونه که مرا به انجام واجبات فرمان داده، به مدارا کردن با مردم نیز فرمان داده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۷). امام علی (ع) می‌فرماید: «عَلَيْكَ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ وَ إِكْرَامِ الْعُلَمَاءِ وَ الصُّنُوحِ عَنِ زَلَّاتِ الْإِخْوَانِ فَقَدْ أَذَبَكَ سَيِّدُ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْأَخِيرِينَ بِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ: أَغْفُ عَنِّي ظَلْمَكَ وَ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَ أَعْطِ مَنْ حَزَمَكَ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۵، ص ۷۱).

## ویژگی های شهروند ایده‌آل اسلامی

هدف از تشریح قوانین اجتماعی استحکام زندگی اجتماعی، رعایت حقوق شهروندی و جلوگیری از نابودی و سقوط جامعه است. برای نهادینه کردن نظام اخلاقی در یک جامعه، ضروری است به موضوعات اخلاقی که برای حفظ و عزت و سربلندی انسان و جوامع انسانی است، توجه ویژه شود. فرد شهروندان باید با آموزش‌های مستمر، راهکارهای تحقق فضایل اخلاقی را به شکل یک فرهنگ در آورند. اخلاق نیکو و رفتار پسندیده با مردم از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت انسان در اجتماع است و حتی رواج آن در میان اقشار مختلف، در بسط و گسترش عدالت در جامعه مؤثر خواهد بود. بنابراین، در این بخش سعی بر این است که با استفاده از آیات و روایات اسلامی به شناخت ویژگی‌ها، ابعاد مختلف و چگونگی این خصوصیات به‌عنوان ویژگی‌های شهروند ایده‌آل اسلامی پرداخته شود.

### ۱. حریت از غیر خدا

حریت به معنای آزادی، آزادگی، آزادمنشی و نقطه مقابل رقیّت، یعنی بندگی، غلامی و بردگی است. حریت در مقابل اسارت است؛ یعنی انسان به میزانی که از اسارت قوای پست و نفسانی و از اسارت شهوت، خشونت، قساوت، خیانت و مانند این‌ها آزاد می‌شود، به مراتبی از آزادگی و حریت می‌رسد. انسان با هر چیزی از عالم رابطه‌ی پست و نفسانی برقرار کند، به نوعی اسارت گرفتار می‌آید و این همان چیزی است که با عنوان دنیای نکوهیده مطرح شده است. حریت در معنای والای خود، آزادی از همه اسارت‌ها است. آیات قرآن ضمن دعوت به بندگی خداوند و بر حذر داشتن از بندگی غیر خدا، تصریح می‌کند که بندگی او باعث اخلاص در دین، دوری از پلیدی، یافتن راه درست



و رهایی از هرگونه ظلمت و گمراهی است. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي» (سوره طه، آیه ۱۴)، همچنین: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (سوره حجر، آیه ۹۹) آیات فوق بیانگر این است که آزادی واقعی تنها در بندگی خداوند میسر است. بنابراین، انسان‌ها اگر چه در پرستش و بندگی آزاد هستند، لکن بندگی غیر خداوند متعال عین اسارت و بردگی است. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱). امیر مؤمنان علی (ع) امام صادق (ع) وجود صفت آزادی در شخص را موجب خیر و بهره زیاد می‌دانند و می‌فرمایند: «حَسَنُ حِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٍ أَوْ لَهَا: الْوَفَاءُ وَالْقَانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَالْقَائِلَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْحَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْحِصَالِ، الْحَزِينَةُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۸۴).

## ۲. سبقت و تعجیل در انجام اعمال خیر

با توجه به هدف ترغیب و فراگیر کردن عمل صالح در جامعه توجه به مفهوم نزاهت ضروری به نظر می‌رسد. نزاهت به معنای دوری از بدی، خالی بودن از نادرستی و ناپاکی و طهارت در امور مختلف انسانی است. اندیشه، سخن و عمل پاک، زمین پاک می‌خواهد. اگر امام وجود که قلب است، تنزیه شود، اندیشه، سخن و عمل نیز منزّه می‌شود. بنای نظام دین در این جهت است که آدمیان به کمالات شایسته خود برسند. پاک شدن از پستی‌ها، اتصاف به زیبایی‌ها، نیکی‌ها و خوبی‌ها از مهم‌ترین اهداف نظام‌های دینی و اخلاقی است. ساختار دین به تمامی، ساختاری نزاهت آور است. اگر بپذیریم که بزرگ‌ترین آفت جان و حقیقت انسان، شرک و کبر است، ساختار دین در جهت منزّه ساختن آدمی از این دو صفت است که کمال نفس انسان پاکی از شرک و کبر است (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰). خداوند در آیه ۱۴ و ۱۵ سوره اعلیٰ، یاد خداوند و نماز را عامل پاکی از پلیدی‌ها می‌داند و می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ؛ وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ». خداوند در آیه ۱۱۴ سوره آل عمران کسانی را که از کار ناپسند و زشت دوری میکنند را صالح برمی‌شمارد. خداوند در این آیه می‌فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْتُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ». به کارگیری اسم صالح در این آیه بیانگر این نکته است که اشخاص صالح و نیکوکار که نیکوکاری جزء ذاتی آنان شده است و به این صفت برتر انسانی دست یافته‌اند، به طور طبیعی انسان‌هایی هستند که در کارهای خیر و نیک تعجیل می‌کنند. از این رو، می‌توان یکی از راه‌های شناخت افراد صالح و نیکوکار را در شتاب ورزی ایشان در کارهای خیر دانست. اینان تنها برای رضای خدا و وجود صفت نیکوکاری در جوهره ذات ایشان است که با سرعت و عجله، اقدام به انجام کارهای خیر می‌کنند. اهل تقوا و متقین نیز در آیات قرآنی همین رفتار را از خود نشان می‌دهند؛ زیرا در تحلیل قرآنی انسان‌های صالح، انسان‌های متقی و پرهیزگاری هستند که تقوا در عمل ایشان خودنمایی می‌کند. از این رو در آیه ۱۱۵ سوره آل عمران (وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ). در تحلیل قرآنی اصولاً مومنان در کارهای خیر از یک دیگر سبقت می‌جویند. به این معنا که پس از تشویق و ترغیب مومنان به این که می‌بایست بی‌توجه به دیگری و یا وجود دیگری در کارهای خیر شتاب ورزند و با درنگ، زمان را از دست ندهند از ایشان می‌خواهد که در کارهای خیر از یک دیگر سبقت گیرند. اگر افراد جامعه ای در کارهای خیر و نیک از یکدیگر پیشی گیرند آن جامعه

از جوامع برتر و نمونه ای است که دیگر جوامع می بایست از آن درس گرفته و خود را همانند آن سازند. خداوند در آیه ۱۴۸ سوره بقره می فرماید: «فَاسْتَشِیْئُوا الْحِزْبَاتِ اٰیْنَ مَا تَكُوْنُوْنَ یٰۤاٰتِ بِكُمْ اللّٰهُ جَمِیْعًا اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ».

### ۳. اندیشه و عمل حکیمانه

حکمت به معنای اتقان، استحکام، استواری، راستی و درستی در عمل و نظر است. چنان که حکمت نظری، شناخت درست متقن هست‌ها، نیست‌ها و علم به احوال اشیاء است آن طور که هستند یا خواهند بود و حکمت عملی عبارت است از شناخت درست متقن بایدها، نبایدها و علم به اینکه افعال اختیاری بشر چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و بر چه منوال بد است و نباید باشد. انسانی که واجد حکمت باشد، به درستی و راستی دست می یابد که غایت حکمت نظری، ایمان و تمامیت حکمت عملی، عمل صالح است. همه چیز انسان حکیم در جای خودش قرار دارد. متقن، محکم، راست و درست است. در واقع، اهل عمل صالح است. اندیشه و عمل حکیمانه، اندیشه و عملی است که به «حیات طیبه» راه می برد، زندگی را به سوی تعالی رهنمون می گردد و بستر زندگی متعالی را فراهم می کند. حکمت، اساس زندگی متعالی و حقیقت زندگی معنوی است. همه چیز، فانی و انسان از امور فانی گریزان است. او خواهان امور جاودان است و از امور جاودان سیر و دل زده نمی شود. انسان خواهان حیات است و حکمت، حیات دل مرده است. حکمت، حیات نظر و عمل آدمی است. اگر حکمت از نظر و عمل گرفته شود، نظر و عمل بدون حیات می شود. حکمت نظری مایه حیات نظر و حکمت عملی مایه حیات عمل است. در نظر و عمل حکیمانه، همه بی نیازی‌ها و سلامت‌ها نهفته است. انسان حکیم با نظر و عمل حکیمانه اش به بی نیازی، سلامت، قوت و عزت، اعتدال، اتقان و نظم در وجود می رسد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۴). در آیه ۲۶۹ سوره بقره می خوانیم: «یُوْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَّشَاءُ وَ مَنْ یُّوْتِ الْحِکْمَةَ فَقَدْ اُوْتِیَ خَیْرًا کَثِیْرًا». در این آیه سخن از حکمت، معرفت و دانش می گوید، چرا که تنها حکمت است که می تواند بین دو کشش الهی و شیطانی فرق بگذارد، و انسان را به وادی مغفرت و فضل بکشاند و از وسوسه‌های گمراه کننده ترس از فقر برهاند. حکمت به معانی زیادی ذکر شده از جمله «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی»، «آگاهی از حقایق قرآن»، «رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل»، «معرفت و شناسایی خدا» و «آن نور الهی که وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی جدا می سازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۴۲). پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «قُلِّبَ لَیْسَ فِیْهِ شَیْءٌ مِّنَ الْحِکْمَةِ کَبِیْتٍ حَرِبَ فَعَلَّمُوْا وَ عَلَّمُوْا وَ تَفَقَّهُوْا وَ لَا تَمُوْتُوْا جُهَالًا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا یَغْذِرُ عَلٰی الْجُهْلِ» (نهج الفصاحه، ۱۳۹۲، ص ۶۰۰).

### ۴. عدالت خواهی

عدالت در لغت به معنای استقامت چیزی، مستقیم بودن، مساوات، داد، انصاف، حکم حق، میزان و امر متعادل آمده است و در اصطلاح حد وسط میان افراط و تفریط است. عدالت کمالی است که در رأس ارزش‌های انسانی و اسلامی قرار دارد و سلامت همه امور به آن بسته است. برترین بندگان، با عدالت برترین می‌شوند و بدترین مردمان نیز با بی‌عدالتی بدترین می‌گردند. انسان جز به تحقق کمال عدالت در خویش نمی‌تواند به سوی کمال مطلق گام بردارد و محبوب حق شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۲). پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَ خَدَّنَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَ وَعَدَهُمْ فَلَمْ يَخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِنْ كَمَلَتِ مُرُوءَتُهُ وَ ظَهَرَتِ عَدَالَتُهُ وَ وَجِبَتِ اُخُوَّتُهُ وَ حَزَمَتِ غَيْبَتُهُ» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۸). همچنین درباره ویژگی انسان عادل می‌فرماید: «أَعْدَلُ النَّاسِ مَنْ رَضِيَ لِلنَّاسِ مَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ وَ كَرِهَ لَهُمْ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۹۵). امام علی (ع) در حکمت ۴۷۶ نهج‌البلاغه به اجرای عدالت سفارش نموده و می‌فرماید: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُوا إِلَى السَّيْفِ».

## ۵. تعاون و یاری رساندن به مسلمانان

یکی از مشکلاتی که زندگی اجتماعی انسان‌ها همیشه بدان مبتلا بوده و از آن رنج برده، فاصله طبقاتی حاکم در میان اعضای جامعه است. به صورتی که همواره در زندگی اجتماعی دو گروه انسان‌ها وجود داشته‌اند؛ گروه اول، عده‌ای محروم و تهی‌دست که در تهیه اساسی‌ترین اسباب و لوازم زندگی خود از قبیل غذا، مسکن و لباس با مشکل مواجه‌اند و گروه دوم، عده‌ای که آن قدر ثروت اندوخته دارند و غرق در ناز و نعمت هستند که حساب آن از دستشان خارج است. از این رو، مکتب اسلام تعاون را مورد توجه قرار داده و بر خیرخواهی، تقوا، شتاب در همکاری، همیاری و دیگر یاری مؤمنان تأکید نموده و آنان را از هر گونه تعاون در بدی‌ها و دشمنی‌ها که به نابرابری و بی‌عدالتی اجتماعی دامن می‌زند، بر حذر داشته است. از منظر انسانی و اسلامی، جامعه صالح و مبتنی بر ارزش‌های والای اخلاقی جامعه‌ای است که همه افراد در آن از نعمت‌های الهی برخوردار باشند و ترحم و تعاون در بین آن‌ها حاکم باشد، زیرا هدف از زندگی اجتماعی، کمک افراد به یکدیگر برای آسان‌تر شدن راه نیل به کمال است. خداوند در آیه ۲ سوره مائده موضوع تعاون و همکاری مردم را مطرح کرده و مخلوقات خود را به همکاری در کارهای نیک و حسنه بر مبنای تقوا و عصمت و پرهیز از همکاری در کارهای مشرکانه و گناه‌آلود دعوت نموده است (تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ مَائِدَه، آیه ۲). بر این اساس، تعاون با دین مبین اسلام رابطه عمیقی دارد. در دین اسلام حاکمیت توحیدی در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی انسان، والاترین هدف به شمار می‌رود که تحقق آن در زندگی اجتماعی به این امر بستگی دارد که انسان، همه را بنده خدا و خود را نیز عضوی از پیکره عظیم آنان دانسته و در صورت تعارض یا تداخل منافع اجتماعی با منافع او، مصالح اجتماعی را بر منافع شخصی و گروهی ترجیح دهد. بنابراین، توجه به مشکلات آحاد جامعه، حمایت از مردم، تعجیل در تأمین نیازهای آنان، تأمین نیازمندی‌های محرومان جامعه، پرهیز جامعه از غفلت نسبت به یکدیگر، ترویج روحیه مواسات، انفاق به فقرا و محرومان، مقدم داشتن دیگران بر خویشان،

ترویج خدمات پنهان اجتماعی و تأمین امنیت روانی نیازمندان از اصول تعاون است (نوری، ۱۳۸۴، ص ۱۸). پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفَسَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ ثَلَاثًا وَسَبْعِينَ كُرَّةً وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَتِسْعِينَ كُرَّةً عِنْدَ كُرْبِهِ الْعُظْمَى قَالَ خَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ» (حر عاملی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۱، ص ۵۸۷).

## ۶. پایبند به تعهدات

انسان به دلیل آن که انسان است و از آنجا که موجودی اجتماعی و دارای پیوندهای اجتماعی است، در بند مجموعه‌ای از تعهدات انسانی و اجتماعی قرار دارد. هر چه انسانیت انسان، قوی‌تر و فطرت الهی‌اش شکوفاتر باشد، پایبندی او به تعهدات‌اش مستحکم‌تر است. هر چه انسان به مراتب بالاتری از انسانیت دست یابد و از کمال عقلی بیشتری بهره‌مند شود، به عهد، پیمان و تعهدات خویش پایبندتر می‌گردد. آنچه سلامت انسان و جامعه را تأمین می‌کند، پایبندی به تعهدات است. این ویژگی به‌عنوان مهم‌ترین وسیله‌ی صیانت فرد و جامعه باید مورد توجه قرار گیرد. با عدم رعایت امانت‌داری و سست شدن پایبندی به تعهدات، اصلی‌ترین اسباب بقای جوامع از دست می‌رود. مردمان در طول تاریخ زندگی اجتماعی خود جدای از دعوت فطری و حکمی عقلانی، به تجربه دریافته‌اند که هیچ چیز برای سلامت و بقای جوامع به اندازه‌ی پایبندی به تعهدات اهمیت ندارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵). قرآن مجید یکی از ویژگی‌ها و خصوصیات افراد با ایمان را وفای به عهد می‌داند و می‌فرماید: «وَ الَّذِي هُمْ لِأَمَانَتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون، آیه ۱۱۲). حفظ و ادای امانت و همچنین پایبند بودن به عهد و پیمان در برابر خالق و خلق از صفات بارز مؤمنان است. در مفهوم وسیع امانت، امانت‌های خدا و پیامبران الهی و همچنین امانت‌های مردم است. نعمت‌های مختلف خدا هر یک امانتی از امانات او هستند. آئین حق، کتب آسمانی، دستورالعمل‌های پیشوایان راه حق و همچنین اموال و فرزندان و پست‌ها و مقام‌ها، همه امانت‌های اویند که مؤمنان در حفظ و ادای حق آنها می‌کوشند تا در حیات‌اند از آن پاسداری می‌کنند و به هنگام ترک دنیا آنها را به نسل‌های برومند آینده خود می‌سپارند، و چنین نسلی را برای پاسداری آن تربیت می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۱۴، ص ۱۹۹). در جای دیگر، قرآن مجید وفای به عهد را نشانه افراد نیکوکار دانسته و می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْدَهُمْ إِذَا عَاهَدُوا» (بقره، آیه ۱۷۷). در این زمینه، رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَبِ إِذَا وَعَدَ؛ هَر كَسْ بَه خَدَا وَ رَوْز قِيَامَتِ اِيْمَانِ دَارِدْ، هَر گَاه وَعَدَه مِي دَهْد بَايِد وَفَا كَنْد» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۶۴).

## ۷. رحمت و بخشش

رحمت در لغت به معنای احسان، تفضل و بخشش است و بدین معنا است که احسان و بخشش از موجودی به موجود، یا موجودات دیگر سرایت کند و موجودی بتواند موجودات دیگر را تحت لطف، پوشش، بخشش و احسان خودش را در بیاورد. انسان باید رقت داشته باشد؛ یعنی وقتی می‌گوییم انسانی واجد رحمت است، یعنی علاوه بر

بخشش و لطف دارای رقت است، در برابر رنج و مشکل دیگران متأثر می‌شود و انفعال در او حادث می‌گردد. مراد از رحمت، مجموعه‌ی این صفات است؛ یعنی انسان به مرتبه‌ای از انسانیت رسیده باشد که بتواند دیگران را مورد احسان، مهربانی، عطوفت و بخشش خود قرار دهد و نسبت به دیگران از وجودی رقیق برخوردار باشد. رحمت بدین معنا، از کمالات گرانقدر و اساسی انسانی است و هر چه رحمت انسان بیشتر باشد و در انسان، بیشتر جلوه کند، برکت خداوند و رحمت الهی بر آدمی افزون تر می‌شود. بسیاری از کمالات جز در زمینه رحمت نمی‌روید، زیرا کمالات انسانی برای رویندگی و بالندگی، بستری مناسب می‌خواهد و رحمت، بهترین زمین برای رویش کمالات است. انسان به این عالم آمده است تا به کمالات انسانی تکامل یابد و این راه کمال یابی، کسب رحمت است. خداوند در آیه ۵۴ سوره انعام می‌فرماید: «كَبَّ رُزُقِكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَهُ». بر این اساس، کمال همه امور به رحمت است و کمال آدمی به کمال رحمت اوست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۷). پیامبر (ص) دعا کردن در زمان رقت قلب را سبب رحمت می‌دانند و می‌فرمایند: «اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ» (نهج الفصاحه، ۱۳۹۲، ص ۲۲۶). ایشان درباره انسان رحیم می‌فرمایند: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا رَحِيمٌ» (همان، ص ۶۸۰).

## ۸. سماحت در روابط اجتماعی

سماحت در لغت به معنای بخشندگی و گذشت و آسان گرفتن امور است و بدین مفهوم به کار می‌رود که انسان در رفتار با دیگران در مناسبات انسانی، در زندگی، در کسب و کار، در دوستی و دشمنی از بخشش و گذشت بهره‌مند باشد و تا آنجا که امکان دارد به شدت عمل متوسل نشود. در واقع، آدمی به میزانی که در روابط انسانی اهل گذشت و بخشش باشد، خداوند از او می‌گذرد و او را می‌بخشد و بر او آسان می‌گیرد. نظام عالم بدین گونه است که هر چه انسان در زندگی از بخشش و گذشت و آسان‌گیری دورتر باشد، قوانین عالم بر او سخت‌تر می‌گیرد و هر چه بخشش، گذشت و آسان‌گیری او بیشتر باشد به تناسب همان عکس‌العمل می‌بیند. سخت‌دلی، تنگ‌نظری و سخت‌گیری پیش از آنکه برای دیگران سختی به بار آورد، وجود خود انسان را آسیب می‌رساند. هر چه انسان به مراتب بالاتری از انسانیت نائل شود بخشش، بزرگواری و آسان‌گیری او نیز بیشتر می‌شود. سماحت نشانه خوبی برای تشخیص سلامت روحی و روانی فرد و جامعه است. جایی که از سماحت نشانی نیست، روابط انسانی و ایمانی به شدت آسیب می‌بیند و شومی فراگیر می‌شود. از این رو، وجود مردمان واجد کمال سماحت در هر جامعه‌ای منشاء خیر و برکت است. اگر در رفتار و روابط انسانی سماحت جلوه نداشته باشد، سختی بر سختی افزوده می‌شود، سنگدلی و سخت‌گیری بر رفتار و روابط انسانی حاکم می‌گردد و نشاط زندگی را از بین می‌برد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰). رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَ عَلَىٰ أَدِيبِي، آمَرَنِي رَبِّي بِالسَّخَاءِ وَ الْبِرِّ وَ مَحَانٍ عَنِ الْبُخْلِ وَ الْجَنَافِ وَ مَا شَيْءٌ أَنْعَضَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْبُخْلِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ، وَ إِنَّهُ لِيُفْسِدَ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلُ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷).

## ۹. شجاعت

شجاعت از جمله کمالات انسانی است که بدون آن زندگی انسان قوام نمی‌یابد. پایداری درست در زندگی، در وجوه مختلف به شجاعت آدمی وابسته است، به طوری که فقدان این کمال، فرد و جامعه را به تباهی می‌کشاند. شجاعت کمالی است که به سبب آن در انسان حالتی ظهور می‌نماید که انسان می‌تواند بر ترس غلبه کند و نیز تهور و بی‌پروایی را مهار کند. مادام که ترس از اقدام وجود دارد، انسان در ضعف به سر می‌برد و نمی‌تواند به سوی کمالات گام زند و نیز آنجا که بی‌مهابا عمل کند، خود را در معرکه‌های هلاکت آور می‌افکند. شجاعت کمالی است که انسان را به اقدام شایسته و ایستادگی راه می‌برد و به سبب آن انسان می‌تواند بر ترس‌های موهوم و عوامل بازدارنده از عمل و اقدام غلبه نماید. در عین حال، شجاعت این است که انسان آنجا که باید بایستد و بی‌باکی نماید، بتواند خود را نگه دارد، صبر نماید و شکیبایی ورزد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۵). امام علی (ع) درباره شجاعت می‌فرماید: «الْشَّجَاعَةُ نَصْرَةٌ حَاضِرَةٌ وَفَضِيلَةٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۳۴، ج ۱، ص ۸۱۶).

## نتیجه گیری

مکتب حیات‌بخش اسلام به‌عنوان آخرین شریعت الهی، دینی جامع و کامل است و برای جنبه‌های مختلف زندگی انسان که از آن جمله زندگی اجتماعی انسان است، دارای قانون و توصیه‌های اخلاقی است. از دیدگاه قرآن هدف نهایی زندگی، تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد، زیرا تقرب به خداوند رسیدن به همه کمالات، زیبایی‌ها، لذت‌ها و سعادت ابدی است و این تقرب همراه با چشیدن طعم حیات طیبه پایدار و فناپذیر در جوار رحمت حق است. از سویی، تربیت شهروندی دارای ابعاد ارزشی، دانشی و مهارتی است که می‌توان برای آن دیدگاهی عام و فراملی و دیدگاهی خاص و ملی تصور نمود. به عبارت دیگر، بخشی از تربیت شهروندی بر مفاهیم بین‌المللی که بین ملل مختلف مشترک است دلالت دارد و بخش دیگر آن ویژگی‌های مختص یک ملت و دولت است که آن را از دیگر ملل متمایز می‌سازد. در آیه ۳۳ سوره توبه می‌خوانیم: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ». از یک سو با توجه به اینکه برتری اسلام بر سایر مکاتب و آیین‌های دیگر روشن است و در تربیت شهروندی اسلامی، ارزش‌های اسلامی از قبیل ایمان، تقوا، آخرت‌گرایی، احترام به هم‌نوع، عدالت، توکل بر خدا و... در تمام شئون فرهنگی، اقتصادی، سیاسی تأثیر گذارند و به تربیت شهروندی جهت و سمت و سوی الهی می‌بخشند و از سوی دیگر با توجه به این که تربیت شهروندی یکی از وجوه جامعه مدنی و یکی از راه‌های اساسی تحقق آن است و باید از طریق سازوکارهای مناسب نظام آموزش و پرورش صورت پذیرد، لازم است که نظام‌های آموزشی، مؤلفه‌های اصلی جامعه مدنی خود را بر حسب ارزش‌های فرهنگی جامعه خود بازتولید نموده و به گونه‌ای آن را تنظیم و ارائه

نمایند که فرهنگ جامعه به راحتی آن را دریافت و درونی نمایند. بنابراین، مؤلفه‌های تربیت شهروندی اسلامی می‌تواند شامل آزادی، تکثرگرایی، تسامح و تساهل، تفکر انتقادی و قانون‌مداری باشد.

اسلام می‌خواهد عقیده مشترکی میان انسان‌ها ایجاد نماید تا بتواند همه ملت‌های مختلف را جمع نماید و آنها را به هم پیوند دهد؛ عقیده مشترکی که برگرفته از فطرت انسانی است و با سرشت آدمی سازگار باشد. این عقیده مشترک همان توحید است. در آیه ۷۱ سوره انعام می‌خوانیم: «قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَأُمِّرْنَا لِئَلْمِيزُنَا رَبِّ الْعَالَمِينَ». بنابراین، خدامحوری انجام و یا قصد انجام کلیه اعمال و رفتار انسان به‌منظور کسب رضایت الهی بر اساس ملاک و معیارهایی است که خداوند برای آنها تعیین کرده است. خدامحوری جوهره اساسی رفتار فرد دیندار را تشکیل می‌دهد و مهم‌ترین عامل در ایجاد تمایز میان تربیت شهروندی از دیدگاه اسلام با دیگر رویکردهای تربیت شهروندی است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان مواردی مانند ایجاد نظام مردم‌سالاری دینی، ترغیب و فراگیر کردن عمل صالح در جامعه، ایجاد روحیه برادری و تفاهم، شناخت و رعایت حقوق انسان‌ها، تقویت سعه صدر در معاشرت اجتماعی، پرورش حس احترام به هموعان و ایجاد روحیه تکریم مؤمنین را به‌عنوان اهداف تربیت شهروندی در آیات و روایات اسلامی نام برد.

بدون شک آموزش شهروندی باید مبتنی بر مجموعه‌ای از مبانی و اصول باشد. در تربیت اسلامی اصول تربیتی به جای آنکه مبتنی بر رفتار مربی و شاگرد باشند، مبتنی بر انسان مطلوب است و این اصول را قطعاً باید از مبانی انسان‌شناسی قرآن و سنت استخراج کرد. اصول تربیت در اسلام عبارت از مبانی و بنیان‌های مورد نظر اسلام برای تربیت انسان است که باید زیر بنای همه فعالیت‌های تربیتی قرار گیرد. در این پژوهش با توجه به مبانی انسان‌شناسی قرآن و سنت اصل خدامحوری، تعامل و مشارکت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری، عزت، عدالت، اعتدال، جدایی‌ناپذیری دین از سیاست، تعادل بین اصالت فرد و جامعه و مدارا به‌عنوان اصول تربیت شهروندی در آیات و روایات اسلامی معرفی شدند.

برای نهادینه کردن نظام اخلاقی در یک جامعه، ضروری است به موضوعات اخلاقی که برای حفظ عزت و سربلندی انسان و جوامع انسانی است، توجه ویژه شود. امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَ سَبِيلَهُ لَنَا إِلَىٰ أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكِرَامَةِ، وَ سَلْمًا نَعْرُجُ فِيهِ إِلَىٰ مَحَلِّ السَّلَامَةِ، وَ سَبَبًا نُجْزَىٰ بِهِ النَّجَادَ فِي عَرْصَةِ الْقِيَامَةِ، وَ دَرِيْعَةً نُّقَدِّمُ بِهَا عَلَىٰ نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۳۶). می‌توان گفت که در قرآن تکریم و بزرگداشت انسان و سلامت مادی و معنوی او نهادینه شده است و هدف و رسالت‌اش تعالی بخشیدن به انسان است. بنابراین، اخلاق نیکو و رفتار پسندیده با مردم از مهم‌ترین عوامل موفقیت و پیشرفت انسان در اجتماع است و حتی رواج آن در میان اقشار مختلف، در بسط و گسترش عدالت در جامعه مؤثر خواهد بود و به همین دلیل است که در دین اسلام به حُسن خلق سفارش شده است. طبق آموزه‌های اسلامی یک شهروند در جامعه اسلامی باید نسبت به حل مشکلات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی

و... کوشا باشد. در اسلام قوانین و عناصری طرح گردیده است که جهان‌شمول‌اند و باید برای زندگی شهری و جوامع پیشرفته امروزی هم مورد لحاظ قرار گیرند و در واقع، از آن‌ها می‌توان به ویژگی‌های یک شهروند مسلمان، نائل شد. بنابراین، می‌توان از ویژگی‌هایی چون حریت از غیر خدا، سبقت و تعجیل در انجام اعمال خیر، اندیشه و عمل حکیمانه، تعاون، پابندی به تعهدات، رحمت، عدالت خواهی، سماحت و شجاعت به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی‌های یک شهروند مسلمان نام برد.

## فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج الفصاحه. (ابوالقاسم پاینده، مترجم). چاپ دوم، تهران: عصر غیبت.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. (محقق و مصحح: جمال الدین میردامادی). بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۷). خصال. (محمد باقر کمره‌ای، مترجم). جلد یکم و چهارم، تهران: کتابچی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لا یحضره الفقیه. جلد چهارم، قم: موسسه النشر الاسلامیه.
۶. اسلامی، حسن (۱۳۸۵). برخوانی امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی. هفت آسمان، ۲۹، ۱۵۲-۱۱۹.
۷. باقری، خسرو (۱۳۸۴). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. جلد اول، چاپ نوزدهم، تهران: مدرسه.
۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۳۴). غررالحکم و دررالکلم. جلد اول، قم: دارالکتاب الاسلامیه.
۹. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق). وسائل الشیعه. جلد یازدهم و شانزدهم، قم: موسسه آل‌البیت (ع).
۱۰. حیدری، محمدحسین؛ نصرتی هشی، کمال و نریمانی، محمد (۱۳۹۲). اصول تربیت مبتنی بر مبانی ارزشی تربیت شهروندی از منظر اسلام. مهندسی فرهنگی، ۸ (۷۶)، ۴۹-۴۲.
۱۱. خطیبی، محمد (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی جامعه اسلامی و جامعه مدنی. چاپ اول، قم: زمزم هدایت.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸). تفسیر موضوعی نهج‌البلاغه. قم: دفتر نشر معارف.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. قم: دفتر نشر کتاب.
۱۵. سعیدی، محمدرضا (۱۳۸۲). درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی. چاپ اول، تهران: سمت.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۵). ترجمه تفسیر المیزان. جلد ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، چاپ بیست و دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الاخلاق. جلد اول و یازدهم، قم: شریف رضی.
۱۸. عزتی، ابوالفضل (۱۳۷۸). حکومت مردمی و دموکراسی در نظام مذهبی و غیرمذهبی در اسلام و در نظام جمهوری اسلامی ایران. نامه مفید، ۲۰، ۱۵۶-۱۴۵.
۱۹. علم‌الهدی، جمیله (۱۳۷۹). چشم‌اندازی به تربیت مدنی از دیدگاه اسلام. پژوهش‌های تربیت اسلامی، ۱، ۱۹۲-۱۵۵.
۲۰. فولادی، محمد (۱۳۹۲). سبک زندگی دینی جامعه و انسان دینی. معرفت، ۱۸۶، ۷۰-۵۱.



۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). *اصول کافی*. جلد اول، دوم، سوم و پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کیلانی، ماجد عرسان (۱۳۸۹). *فلسفه تربیت اسلامی*. چاپ اول، تهران: سمت.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳). *بحارالانوار*. جلد ۲، ۲۴، ۶۸، ۷۱، ۷۴، ۷۵ و ۷۸، تهران: موسسه دارالکتب اسلامیه.
۲۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *مراه العقول فی شرح اخبار آل رسول*. جلد بیست و پنجم، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۵. محمودی، ایوب؛ نوروزی، رضا علی و نجفی، محمد (۱۳۹۱). ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی (ع). *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۹۳، ۱۳-۱۱.
۲۶. معین، محمد (۱۳۵۰). *فرهنگ معین*. تهران: امیرکبیر.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۲). *تفسیر نمونه*. جلد ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۲ و ۲۵، تهران: دارالکتب اسلامیه.
۲۸. نمازی شاهرودی، علی (۱۳۷۵). *مستدرک سفینه البحار*. جلد دوم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۲۹. نوری، محمد موسی (۱۳۸۴). *تعاون و دیگر یاری در سیره اجتماعی ائمه اطهار*. معرفت، ۹۵، ۲۰-۱۰.